

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

سگ آمریکایی

ناصر مودن صفحه ۴

مسائل و مشکلات کشورهای ...

صفحه ۵



ادامه تحصیل به فرانسه رفت. هر با زگشت به ایران، به عنوان افسر مهندس نیروی دریایی، سه سال در خرمشهر و آنزلی به سربرد و در همین ساحل آنزلی بود که دست چپ خود را در راه ایران عزیز فدا کرد. بقیه در صفحه ۲

مرد قلم و سیاست

محمود اعتمادزاده «به آذین»

محمود اعتمادزاده "به آذین"، مبارز اندیشمند و پایدار در راستای مردمی و میهنی و مترقی، در تمامی دوران استبداد غارتگر سرسپرده به امپریالیسم با آن در مقام مبارزه و ستیز بوده و بهین سبب پنج بار به زندان افتاده است. آخرین بار که بیم جان او هم میرفت، دو ماه در سلول انفرادی کمیته بسر برده، بر اثر اعتراض شدید آزادیخواهان ایران و جهان به زندان قصر منتقل گشته، در روزهای اوج نهائی جنبش انقلابی توده‌ها از زندان رها شده است.

محمود اعتمادزاده "به آذین" فرزند خلف گیلان و ایران اهل خمیران چهل تن رشت - در او ان نوجوانی با خانواده خود ناگزیر از ترک شهر و دیار زادبومی شد و به مشهد و تهران و سپس برای

سیاست 'رفع بحران'، سیاستی بی دورنماست.

امپریالیسم آمریکا پس از انقلاب ضد امپریالیستی مردم ایران امیدوار بود در پرتوی سیاست گام به گام دولت موقت خواهد توانست آب رفته را به جوی بازگرداند و به یاری لیبرالها و دیگر عناصر سازگار مردم را با شعار دموکراسی بورژوازی فریب دهد و نظام غارتگرانه سرمایه داری را استحکام بخشد و مانع از ناپدید شدن سیستم اقتصادی - اجتماعی سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته به امپریالیسم گردد.

اقدام انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر جاسوسخانه آمریکا ضربه سختی به این توطئه امپریالیسم وارد ساخت که میتوانست بحق سرآغاز تحقق همه جانبه هدف های انقلابی شعار "بعدها ز شاه - نوبت آمریکا است" باشد.

تسخیر جاسوسخانه آمریکا و بازداشت ۵۰ جاسوس آمریکایی در لباس دیپلمات و کارمندان سفارت و در پی آن سقوط دولت موقت نفس تازه ای به انقلاب ایران دمید و توده های میلیونی مردم زحمتکش ایران را امیدوار ساخت که عصر تازه ای در زندگی اجتماعی شان آغاز شده و میهن ما پس از سالها اسارت و بندگی میتواند در جاده قطع نفوذ کامل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم و نوسازی انقلابی کشور ما به سود زحمتکشان گام بردارد.

اما لیبرالها و عناصر مرده و سازشکار پس از سقوط دولت موقت بیکار نشسته و با سازمان دادن انواع بقیه در صفحه ۸

جمهوری

دمکراتیک

خلق یمن در راه تحکیم اقتصاد ملی

حزب سوسیالیست و حکومت یمن دمکراتیک توجه بسیار زیادی به مسأله رشد اقتصادی کشور مبذول می دارند. "منشور ملی" که نخستین سند برنامه این کشور است در سال ۱۹۶۵ در دوران مبارزه مسلحانه بخاطر استقلال ملی به تصویب رسید. این سند وظایف مربوط به رها شدن اقتصاد ملی از سلطه سرمایه خارجی تا تعیین نظارت خلق بر وسائل تولید، تدوین برنامه های رشد اقتصادی و نیز اجرای اصلاحات ارضی را به روشنی فرمول بندی کرده است.

پیش از اعلام استقلال، شرکت های خارجی که بیشتر آنها انگلیسی بودند، بر اقتصاد کشور مسلط بودند آنها عملیات بانکی، بازرگانی عمده و بیمه ها را در انحصار داشتند. در این دوره به استثنای یک پالایشگاه نفت که متعلق به "بریتیش پترولیوم" بود، هیچ مؤسسه مدرن دیگر صنعتی در این کشور وجود نداشت. کشاورزی عقب مانده و ابتدائی قادر به تأمین خوراک مردم نبود. صنایع سنتی تحت تأثیر واردات در حال انحطاط و نابودی بود. بخش تولیدی اقتصاد فقط ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می داد. تنها ۱۰ درصد آن به کشاورزی تعلق داشت. یمن جنوبی از حیث نرخ متوسط درآمد سرانه ملی (۴۰۰ دینار در سال) از محروم ترین کشورهای جهان بود. وضع دهقانان زحمتکش بقیه در صفحه ۷

تشکیل

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

پنجشنبه گذشته ۱۶ اسفند ۱۳۵۸، به دعوت اخراج شدگان و استعفا دهندگان "کانون نویسندگان ایران"، گروهی از اهل قلم و هنرمندان نقاش و آهنگ ساز و کارگردانان تئاتر در جلسه ای که بیش از چهار ساعت ونیم طول کشید با نام "شورای نویسندگان و هنرمندان" را برای اجتماع تازه خود انتخاب کردند و آنگاه متنی را که در کمیته مؤرودین بیان نامه تهیه شده بود به بحث و بررسی گذاشتند، سپس از جرح و تعدیل و حذف و اضافه آن را سرانجام به صورت زیر به اتفاق آراء تصویب کردند:

بیان نامه

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

پس از سرنگونی استبداد غارتگر و وابسته به امپریالیسم و درهم شکستن سد و بند سانسور رسمی و فاداری به آرمانهای اکثریت مردم از تک و از مجموع دست اندران اندیشه و هنر طلب می کنند که از سر اخلاص و اقصیت انقلاب ایران را تا بیدار کردن و برخوردی مسئول با آن داشته باشند. سرشت روشنگر و فعال اندیشه و هنر نیز خود چنینی اقتضا دارد. در لحظه های طوفانی، در نقطه های گسردش و چرخش تاریخ، هنگامی که رعد انقلاب می غرد، چه چیزی ناگزیر تر و طبیعی تر از آن نیست که شاگردان و نویسندگان و هنرمندان به خط تلاش و تکاپوی سرشته با خشم و خون توده ها کشیده شوند. زیرا خود نیز در همان هوای پرلهایب نفس می کشند و در همان دیک سودا های خروشان می جوشند. آزمون توده ها آزمون بزرگ زندگی خود آنهاست. به زبان دیگر، در حیطه هنر، هر یک از شاگردان و نویسندگان و هنرمندان وجدان روشن یا تیره ای است که خواست انبوه و رفتار گروهی توده ها را در او برانگیخته است و بدان فعلیت داده است. البته این به معنای تاثر پذیری انفعالی هنرمندان نیست و نه چنان است که او بی هیچ اختیار، محکوم خواست و نیا ز سودای قاهر توده ها باشد. هنرمند، شاعر، نویسنده، در حدت - توان

راز توده ای بودن تئاتر کانا کالی
 نوشته: سوبیا نوسلاو بوتاپینکو صفحه ۶
نقش قشرهای متوسط در جامعه سرمایه داری پیشرفته
 صفحه ۳
ریشه های جنجال تبلیغاتی علیه افغانستان
 محمد علی مهمید صفحه ۸
آنانومی اجتماعی تندرستی
 صفحه ۲

خویش و به انداز به بردا ندیشه ای که هنرش الهام میکند، خود را مل آگاهی جامعه، موثر در پویایی جامعه است. اما تا ثیرا وبسی نافذ تر است اگر ارادی و آگاهانه، یعنی بر پایه بینش فلسفی و اجتماعی و سیاسی باشد. در این صورت، آفرینندگی در او معنای تعهد می گیرد. هنر آگاه اگر هم نگوید، می داند که تعهدی دارد و به انگیزش آن است که می آفریند. و در دوران انقلاب، درست به معیار این تعهد و محتوای نا بیدیا انکار آن است که هنرمند یا هنر سنجیده می شود و حکم بر آن می رود. و اینک، در اجتماع تازه ای که از نویسندگان و هنرمندان به ضرورت صورت می بندد، تاکید بر تعهد مثبت، تعهد فعال و نقادانه در عین سازندگی، در برابر انقلابی است که، با توان پویایی، می تواند ندرت و نام خود را رهایی واقعی توده های محروم و ارتقا دهنده آن با یگانه ها تساهلی آزادی فرهنگ و حاکم بر سر نوشت خویش در کشوری مستقل و آبا دو پیشرفته گسترش یابد.

در این سازمان تازه که به تصویب اعضای موسسین آن "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران" نامیده می شود، همه دست اندرکاران اندیشه و هنر - متعهد در برابر میهن ما، ایران، و جلوه های مثبت و مردمی تاریخ و فرهنگ متنوع آن، متعهد در برابر انقلاب ایران و خط ضد امپریالیستی و خلقی رهبری امام خمینی، متعهد در برابر توده های محروم به منظور پویایی آنها برای نیل به غنای فرهنگی و رهایی از هرگونه ستم و تبعیض و متعهد در برابر بشریت و آزادی های صلح و دمکراسی و پیشرفت اجتماعی می توانند شرکت جویند.

اکثریت اعضای موسسین شورای نویسندگان و هنر - بقیه در صفحه ۲

بقیه:

بیان نامه ...

مندان ایران "از استعفا دهندگان و اخراج شدگان" کانون نویسندگان ایران - این نخستین تجربه مستقل در زمینه شکل صنفی اهل قلم در ایران - می باشد.

در آغاز سال ۱۳۴۷، گروهی نویسنده و شا عرو مترجم و پژوهشگر، با وجود اختلافهای اساسی در نگرش فلسفی، شیوه هنری و رفتار سیاسی، برای دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم، مبارزه با فشارها و ممانعت های سا نوردرا مرچاپ و نشر آثار، تلاش در جهت احقاق حقوق مادی و معنوی اهل قلم و حمایت از نویسندگانی که به سبب دیدویا یگانه اندیشگی خود مورد تعقیب و آزار قرار می گرفتند، کانون با مبرده را بنیاد نهادند.

در آغاز سال ۵۶، در زمانی که مبارزه سراسری مردم ایران با استبداد و امپریالیسم حامی آن روبه گسترش می رفت و شتابان اوج می گرفت، فعالیت کانون البته نمیتوانست از جنبش توده ها برکنار بماند و تنها به دفاع از حقوق صنفی اهل قلم محدود نگردد. از این رو، دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم، در روندی طبیعی و پیوسته با صراحتی بیشتر، با تلاش همگانی در راه تامین استقلال کشور و تعمیم مجموعه آزادیهای اجتماعی و سیاسی گسره خورد، و کانون نویسندگان ایران، که کوشش داشت تا وظیفه خود را در جبهه پیکار برضدا ستبداد با شایستگی به انجام رساند، به حق از اعتبار رفراوانی برخوردار شد.

این اعتبار از آن روبه دست آمد که، در جریان تکوین و پیشروی و گسترش انقلاب ایران، کانون همواره به نحوی پیگیر با جنبش بزرگ انقلابی مردم همگام و همآواز بود. و اکنون، در فعالیت "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران" با زهمان سنت همگامی و همآوازی با جنبش انقلابی مردم ایران است که احیا میشود.

"شورای نویسندگان و هنرمندان ایران"، با ایمان به آزادی اندیشه و بیان و قلم و چاق و نشر و لزوم پاسداری مجددا نه از آن با تمام نیرو و از راههای قانونی از کلیه حقوق مادی و معنوی نویسندگان و هنرمندان در برابر دستبردهای احتمالی به آزادیهای نامبرده، خواه از سوی دولت ها و مقامات اداری و خواه از سوی گروههای فشار، دفاع خواهد کرد و بدین منظور در سال زمان خود ارگان حقوقی لازم را به وجود خواهد آورد.

"شورای نویسندگان و هنرمندان ایران"، کوشش در راه پیشبرد هدفهای فرهنگی و انسانی، کمک به اشاعه فرهنگ و هنر در جامعه، بیرون کشیدن هنر از دولت سرای توانگران و بردنش به میان توده ها، توجه به فرهنگ و هنر مردم ساده و آشنائی با فرهنگ و هنر اقوام ساکن ایران، با رورکردن شکل و مضمون هنرهای مختلف از راه شناساندن نوآوریها و آشنائی هنرمندان رشته های مختلف با یکدیگر، راهنمایی و تشویق جوانان در امر آفرینش هنری و تسهیل امر چاپ، نمایش و تکثیر آثارشان و تاسیس و اعطای جوایز سالانه را وظیفه خود می شمارد و بدین اقدام خواهد کرد.

"شورای نویسندگان و هنرمندان ایران"، در چارچوب تعهدات کلی و وظایف اختصاصی خویش، ملزم به حفظ استقلال خود بوده، از هرگونه وابستگی به حکومت یا احزاب و گروههای اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی جدا پرهیز خواهد نمود، بی آنکه این امر امکان پشتیبانی متقابل و همکاری در امر دفاع از منافع عالی آزادی و دموکراسی و استقلال کشور را نفی کند.

بقیه: مرد قلم و سیاست

در محیط بیداری پس از سقوط رضا خان و در سال های اوج فعالیت سیاسی دهه بیست، محمودا عتما دزاده "به آذین" برای آنکه بتواند سهم خود را در جنبش رها ئی توده ها ادا کند، به وزارت فرهنگ آن زمان، یعنی آموزش و پرورش کنونی منتقل گشته و به نوشتن و همکاری با مطبوعات پیشرو آن زمان پرداخت. دو ماه و اندی نیز به عنوان معاون فرهنگ گیلان در رشت خدمت کرده در سراسر دوران فعالیت ادبی و سیاسی خود، "به آذین" هیچگاه سنگرمبارزه فعال با نیروهای تاریکی و ستم را ترک نگفت و مستقیم یا غیر مستقیم، از راه نوشته یا گفت و گو و سر مشق عملی، اثر مثبت بردا می در پرورش جوانان وطن بجا گذاشت. ترجمه های او از آثار رومن رولان "ژان کریستف" و "جان شیفته" و نیز "دن آرام" و "زمین نوآبادا ترمیخا ثیسل شولوخوف، تصویرزننده و گسترده ای از حقیقت مردمی و انقلابی پیش چشم جوانان ما گذاشت. گذشته از ترجمه ها، داستان ها و نوشته های متنوع "به آذین"، از جمله "مهمان این آقا یان" و "نمایشنامه" "کاوه"، تصویری از مبارزات مردم ایران برضد استبداد به دست میدهد. رساله های "در باره" "سانوزو" "گفتار در آزادی" که در سالهای ۴۸ و ۴۹ به صورت پلی کیبی انتشار یافت را هنما و الگوی ادبیات زیراکسی در سالهای شدت اختناق گشت. در ۱۳۵۶، "به آذین" با انتشار مقاله ها و رساله های سیاسی مخفی با مضای "نوروز علی آزاد" همه نیروی خود را شجاعانه در راه اعتلای موجدانه مبارزه عمومی ملت ایران برضد استبداد و امپریالیسم بکار انداخت. با انتشار "مبانی عقیدتی" در مهر ۵۷، محمودا عتما دزاده "به آذین" تا سنین استبداد دمکراتیک مردم ایران را اعلام کرد و در آن بویژه بر لزوم اتحاد همه نیروهای مبارز راه آزادی مردم و استقلال کشور تاکید ورزید. به همین مناسبت همخا نهای برای چندمین بار مورد هجوم ساواک قرار گرفت و خود نیز به زندان افتاد.

پس از پیروزی انقلاب، به شهادت مندرجات هفته نامه "سوگند" و "سپس" اتحاد مردم، ارگان "اتحاد دمکراتیک مردم ایران"، محمودا عتما دزاده "به آذین" همواره در راستای تحقق خواسته های اساسی توده های زحمتکش و درنا بیدخظ مردمی و ضدا امپریالیستی امام خمینی و قاطعیت و سازشنا پذیری انقلابی ایشان حرکت کرده است. اکنون هم که به عنوان نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی خود را در معرض قضاوت و انتخاب مردم آزاده رشت می گذارد، نه به انگیزه کسب نام و مقام یا بهره گیری از خدمات سی و اندساله به مردم و میهن است، بلکه برای آن تا بتواند با یاری صمیمانه و کوشش هماهنگ نمایندگان همه نیروهای اصیل دموکراسی و انقلاب اسلامی ایران به ترمیم ویرانی های مادی و انحرافات و نقائص معنوی ناشی از سلطه شوم امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن همت گماشت، آزادی و برابری و شرکت فعال توده ها را در امور کشور تا مین و تضمین نمود، وحدت ملی را برپا یه، برابری و احترام به حقوق همه اقوام و ملیت های ساکن ایران قوام داد و مبخشید، نظام شورائی را در کلیه نهادها و مظاهر زندگی اجتماعی پیاده کرد، برای توده های زحمتکش و محروم موجبات یک زندگی توأم با رفاه مادی و اعتلای فرهنگ از راه کارشرا فتمندانانه رها گشته از استثمرا رفرا هم آورد، با استفاده از دستاوردهای علم و تکنیک معا رب بردن این هردو به میان وسیع ترین توده ها، با قتمادی پیشرفته و شکوفا و متکی به خود رادر همه زمینه های صنعت و کشا ورزی و بازرگانی و حمل و نقل پی ریزی کرد و بدین ترتیب در محیط صلح و همکاری بین المللی ایرانی مستقل و آبادا مردمی آزادا کم بر سر نوشت خویش بنا کرد و به نسل های آینده سپرد.

این است ما موریتی که تا ریخه نسل انقلابی امروز داده است و محمودا عتما دزاده "به آذین" در سراسر زندگی فرهنگی و سیاسی خود در راه آن به جان و دل کوشیده است.

همشهریان عزیز مردم آزاده رشت با انتخاب محمودا عتما دزاده "به آذین" به نمایندگی مجلس شورای ملی در بنای ایران سعادت مند فردا شرکت جوید.

،، آنا تومی، اجتماعی تندرستی

بسیار بالا بود. از هر ۱۰۰۰ نوزاد ۲۷۰ تن پیش از رسیدن به یکسالگی می مردند. طی ۵۶ سال این رقم ۱۰ بار کاهش یافت. طول متوسط عمر در حکومت شوروی پیش از دو برابر شد و به ۷۰ سال رسیده است.

"بیماری های تمدن" و تئوری همگرائی

شاخص های متعدد بهداشت از حیث ارقام در بسیاری کشورهای پیشرفته اقتصادی اعم از سوسیالیستی و سرمایه داری بهم نزدیک است. ساختار علت های مرگ و میر آنها نیز همانند است. در جای نخست بیماری های مزمن و غیر اپیدمیک مانند قلب و عروق، غده های بدخیم و حوادث دیده می شود. این واقعیت غالباً برای توجیه ایده همگرائی سیستم های اجتماعی مورد بهره برداری قرار می گیرد. برخی تئوری پردازان با توجه به این داده ها مدعی اند که سوسیالیسم از حیث حراست و بهبود تندرستی مردم هیچ برتری به سرمایه داری ندارد. در عصر ما تنها پیشرفت علم و تکنیک شرط رشد جامعه است و روابط تولید به عنوان عامل رشد اجتماعی - اقتصادی معنی حقیقی اش را از دست داده است.

آنها تئوری "بیماری های تمدن" را برجسته می سازند و آن را مانند بسیاری دکتربین های دیگر بورژوازی از پایه های مختلف سیستم های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جدایی سازند و از تحلیل آن بر اساس پدیده های اجتماعی و طبقاتی طفره می روند. متدولوژی علمی ایجاب می کند که پدیده های اجتماعی قبل از هر چیز در مقیاس تاریخی ارزیابی شوند و هر روندی در جریان گسترش رشد مورد بررسی قرار گیرد. شباهت ظاهری ارزش های عددی شاخص های کنونی بهداشت و مردم در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری اختلافات متنوع گذشته را پنهان می سازد. در حقیقت یک اختلاف اساسی در آهنگ های تغییر این شاخص ها وجود دارد. مرگ و میر عمومی سکنه شوروی در ۶۰ سال تقریباً ۳ بار کاهش یافته است. در ایالات متحده طی همین بقیه در صفحه ۶

تندرستی افراد دارای مفهومی درمانی - بیولوژیک و اجتماعی است. پیشرفت و پسرفت این ارگان بزرگ طبیعت به جامعه بستگی دارد.

سیاست دولت

ماده ۴۲ قانون اساسی شوروی می گوید "شهروندان اتحاد شوروی حق حراست از تندرستی دارند". این امر مستلزم مجموعه ای از اقدامات اجتماعی - اقتصادی و درمانی است که بیانگر توجه دولت نسبت به حراست از تندرستی زحمتکشان است. بهداشت عمومی در اتحاد شوروی شاخه وسیعی از اقتصاد ملی است و به همین مناسبت از شالوده نیرومند مادی و اقتصادی برخوردار است. بهداشت در اتحاد شوروی نه تنها وسیله ای برای کمک پزشکی است، بلکه در عین حال هدف آن حفظ و باز تولید نیروی کار، بهبود شرایط تندرستی مردم به عنوان ثروت اجتماعی است. پیشگیری بیماری ها از گرایش های عام بهداشت عمومی این کشور است. هدف آن قبل از هر چیز پیشگیری، از میان برداشتن علت های پیدایش و انتشار بیماری ها و ایجاد شرایط نامناسب برای پرورش جسمانی و روانی شهروندان است.

از زمان استقرار حکومت شوروی پیشرفت بی سابقه ای در بهبود بهداشت عمومی حاصل شده است. در گذشته بیماری های مسری که وسیعاً شیوع داشت، یکی از علت های اصلی مرگ و میر بود. مثلاً در ۱۹۲۲ در این کشور بیش از ۷۶ هزار مورد آبله ثبت شده است. به موهبت واکسیناسیون اجباری آبله، این بیماری در ۱۹۳۶ بکلی ریشه کن شد. تقریباً ۱/۴ میلیون مورد تیفوس در ۱۹۲۲ ثبت شده است. در ۱۹۴۰ تنها چند مورد از این بیماری گزارش شده است. وبا و طاعون در نخستین سالهای حکومت شوروی ریشه کن شدند. از بین رفتن مالاریا یکی از مهم ترین دستاوردها در تاء میسن بهداشت مردم است.

این اقدامات موجب کاهش سریع مرگ و میر عمومی شده است. چنانکه میزان آن در ۱۹۱۳ به ۲۹/۱ مورد در هر ۱۰۰۰ نفر می رسید. این رقم در ۱۹۷۸ به ۹/۸ مورد کاهش یافت. نرخ مرگ و میر کودکان نیز در روسیه

از نمایندگان برجسته، موجه و کارآزموده ادب و هنر ایران خواهد داشت. سنت مطلوب آن خواهد بود که هیئت اجرایی دارای ترکیبی متوازن از گرایش های عمده سیاسی اعضا باشد، تا مبادا شورای نویسندگان و هنرمندان ایران زیر

نقش قشرهای متوسط در جامعه سرمایه داری پیشرفته

واقعیت نشان می دهد که سرنوشت اطلاعات انقلابی در کشورهای سرمایه داری در مقیاس وسیعی به استعداد دو طبقه متضاد - پرولتاریا و بورژوازی - در جلب متحدینی از میان قشرهای متوسط جمعیت بستگی دارد. پراتیک تاریخی شهادت می دهد، این قشرها که در لحظه نبرد های طبقاتی به بورژوازی حاکم رو می آورند، می توانند پایه توده ای برای جنبش های ارتجاعی بوجود آورند و حتی چون شیلی به پیروزی - فاشیسم کمک کنند. باید توجه داشت که در جریان تحول جامعه، دگرگونی های چشمگیری در درون قشر های متوسط پدید می آید که می تواند این قشرها را به متحدین پرولتاریای انقلابی تبدیل نماید. بنا براین برای پرهیز از هر نوع اشتباه لازم است، در ارزیابی قشرهای متوسط دنیای معاصر مسایل زیر دقیقاً مورد نظر قرار گیرد:

- ۱ - این قشرها از حیث کمی چه تغییراتی میابند.
- ۲ - در شرایط سرمایه داری چه دگرگونی هایی در ساختار اجتماعی، روحیه سازمانی، ایدئولوژیک و سیاست آنها پدید می آید.
- ۳ - رفتار واقعی سرمایه انحصارگر نسبت به مؤسسات کوچک و قشرهای متوسط که محصول اجتماعی این مؤسسات اند، چگونه است.
- ۴ - رفتار کارفرمایان کوچک نسبت به انحصارات و محصول اجتماعی آنها اولیگارشی انحصار طلب فر مانروا از چه قرار است.

دو گرایش

در بررسی مسئله متحدین طبقه کارگر باید به ارزیابی سرنوشت خرده بورژوازی پرداخت که از حیث کمی بخش اساسی قشرهای متوسط را تشکیل می دهد. برخی ها عقیده دارند، از لحظه ای که انحصارات موسسات کوچک را نابود می سازند، تعداد خرده بورژوازی به طور قابل ملاحظه کاهش می یابد و از آن نتیجه می گیرند که مؤسسات کوچک دیر یا زود از بین خواهند رفت. نتیجه سیاسی چنین برداشتی این است که به این قشرها به بهانه این که دیگر متحد یا مانع جدی برای پرولتاریا محسوب نمی شوند، توجه کمتری معطوف گردد. به عقیده ما این نگرش مطلق کردن یک جنبه سرمایه داری انحصارگر است. در واقع نیز انحصارات هزاران موسسه کوچک و منجمله به طور اساسی خرده بورژوازی (دهقانان سنتی، پیشه وران و غیره) را که از دوران فئودالیسم برای سرمایه داری به ارث مانده است، از بین می برند. در مر حله های معینی از تاریخ امپریالیسم این نابودی و کاهش خرده مالکان بطور محسوس تسلط دارد و گرایش عمومی تحول سرمایه داری را نشان می دهد. از سوی دیگر، سرمایه داری انحصار گر دولتی پیوسته خرده مالکان دیگری می آفریند و قلمرو های تازه ای برای عملکرد سرمایه کوچک بوجود می آورد.

صنعت انحصاری اتومبیل در دوران استقرار خود دهها هزار موسسه کوچک مربوط به وسایل قدیمی حمل و نقل مانند درشکه، ماشین های شهری و امثال آن را بکلی از میان برداشت. در عین حال انحصارات اتومبیل صد ها هزار موسسه و بنگاه های کوچک تازه چون کارگاه های تهیه کننده برخی قطعات یدکی، تعمیرگاه های اتومبیل، پمپ های بنزین و غیره را به وجود آوردند. به موازات آن هزاران قهوه خانه، رستوران، سالن های آرایش و سایر مؤسسات کوچک مشابه برای خدمت به کارگران و کارکنان انحصارات مورد بحث گشایش یافتند.

رشد سریع مؤسسات کوچک در مجموع از ویژگی های خاص کشورهای صنعتی سرمایه داری است. در ایالات متحده آمریکا تعداد مؤسساتی که یک مالک دارند در فاصله ۱۹۸۶ - ۱۹۴۵ از ۵۶۸۹۰۰۰ به ۹۲۱۲۰۰۰ افزایش یافته است. درآمد سالیانه اکثریت عظیم آنها (بیش از ۹۶ درصد) از راه فروش صد هزار دلار است.

در همه کشورهای صنعتی سرمایه داری چنین وضعی برقرار است.

کلاسیک های فلسفه علمی، دیالکتیک رشد سرمایه داری را به وضوح پیش بینی کرده اند. مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست یاد آور می شوند

"در کشورهای که تمدن مدرن در آنها شکوفای می شود، طبقه جدیدی از خرده بورژواها شکل می گیرد که بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان اند. این طبقه به عنوان بخش مکمل جامعه بورژوازی پیوسته باز سازی می شود".

علاوه بر دو طبقه اصلی جامعه بورژوازی، خرده بورژوازی جدید که در پرتو سرمایه به وجود می آید در مرحله امپریالیسم گسترش می یابد. لنین در این باره می نویسد: "امپریالیسم ناب، بدون پایه سرمایه داری نه هرگز وجود داشته، نه وجود دارد، نه وجود خواهد داشت" (مجموعه آثار، جلد ۲۹، ص ۱۶۳). او سپس می افزاید "اگر ما با امپریالیسم تمام عیاری سر و کار داشتیم که عمیقاً سرمایه داری را تغییر شکل داده بود، کار ما صدها بار آسانتر بود. آنگاه دارای سیستمی بودیم که در آن همه چیز تابع فقط سرمایه مالی بود. در آن حالت وظیفه ما این بود که راس را براندازیم و باقیمانده را به پرولتاریا منتقل نماییم. این بی نهایت دلپذیر است، اما واقعیت چیز دیگری است گسترش آن چنان است که ما مجبوریم بکلی جور دیگری عمل کنیم". (همانجا صفحه ۱۶۶).

در این جا اشاره لنین به میلیون ها تن از خرده مالکان است که برای استقرار حاکمیت خلق باید بر ضد سرمایه انحصارگر متحد شده و سازمان بیابند و پس از پیروزی در بنیان نهادن جامعه سوسیالیستی شرکت داده شوند. این مسئله بسیار دشواری است، زیرا سرمایه انحصارگر می کوشد آنها را در مبارزه با پرولتاریا کنار خود نگاهدارد و غالباً در این کار توفیق می یابد.

در تفسیر دگرگونی تعداد مؤسسات کوچک کشورهای صنعتی سرمایه داری دو اشتباه خطرناک پدیدار می گردد: اشتباه نخست معطوف به مطلق کردن روند کاهش خرده بورژوازی است و آن را می توان بازتاب دریافت "امپریالیسم ناب" دانست. این برداشت عملاً موجب می شود که در ارزیابی متحدین پرولتاریا در انقلاب دقت لازم به عمل نیاید. اشتباه خطرناک دیگر مطلق کردن رشد کمی خرده بورژوازی است و نتیجه تفوریک آن کم بهاء دادن به تضادهای خرده بورژوازی و سرمایه بزرگ است. این برداشت موجب می شود که در تنظیم آلترناتیو اجتماعی سازنده نسبت به قشر های متوسط توجه لازم معطوف نگردد.

تغییرات کیفی

تغییرات کمی در قشرهای متوسط همواره توأم با تغییرات مهم کیفی در ساختار اجتماعی، موقعیت، درجه آگاهی طبقاتی آنان و غیره است. در آغاز عصر امپریالیسم، ساختار اجتماعی قشرهای متوسط بالنسبه ساده و ثابت بود. ویژگی های زیر بخش اعظم آنها را که دهقانان و پیشه وران هستند، توصیف می کند:

- ۱ - تمرکز اکثریت قاطع آنان در عرصه تولید.
- ۲ - کار دستی و فنی ابتدایی.
- ۳ - تولید حجم نامعینی از محصول کامل برای مصرف کنندگان.
- ۴ - پراکندگی و عقب ماندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی.
- ۵ - تضاد حاد آشتی ناپذیر اجتماعی با سرمایه داران و مالکان ارضی که آنها را به عنوان رقیب تحت ستم و استثمار قرار می دهند.

ویژگی های یاد شده دیگر برای قشرهای متوسط عصر ما نمونه وار نیستند. اکنون تنها اقلیتی از کارفرمایان کوچک مستقیماً در تولید اشتغال دارند تولید کوچک شهر و روستا جز در موارد استثنایی به کار دستی تکیه ندارد، بلکه برای پیشبرد کار خود از ماشین استفاده می کند. البته ممکن است این ماشین ها همیشه از تکنیک جدید نباشند. ابزارهای جدید کار در سطح فرهنگ و خلعت روابط تولید کنندگان کوچک با جامعه تغییرات فاحشی پدید آورده است. در حال حاضر قشرهای متوسط به طور اساسی در شهرهای بزرگ متمرکز شده اند. آنها به طور جدی در زندگی سیاسی شرکت می کنند. ایدئولوگ ها و سازمان های توده ای خاص خود دارند و می توانند تاثیر

بالنسبه جدی در زندگی اجتماعی داشته باشند. به مقیاسی که علم به نیروی مولد تبدیل می شود، در تعداد روشنفکران به مثابه بخش مکمل و مهم قشر های متوسط و نقش آنان در زندگی اجتماعی دگرگونی های جدی به وجود می آید.

به عبارت دیگر، اگر در آغاز قرن، مفهوم "متحد بطور اساسی با نام دهقان عقب مانده و بی سواد مترادف بود. اکنون، بسیار بجاست که این مفهوم را به ساکنان شهرهای مدرن اختصاص دهیم که در اغلب موارد دارای آموزش متوسط و حتی غالباً عالی هستند.

با اینهمه، این تمامی مسئله را بیان نمی کند قشرهای متوسط دوران ما بر خلاف قشرهای متوسط سنتی در شرایط سیستم امپریالیستی شکل می گیرند و شاخه هایی از آن سیستم اند. اگر طبقات اصلی جامعه بورژوازی مدتهاست راه پیدایش و بلوغ را طی کرده اند، طبقات متوسط به عنوان عنصر سرمایه داری راه مشابه (نه یکسان) را تنها در عصر امپریالیسم پیموده اند.

استراتژی سرمایه بزرگ

نه تنها قوانین عینی رشد جامعه سرمایه داری، بلکه همچنین سیاست آگاهانه بورژوازی انحصارگر دولت وی که بنا بر انگیزه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به وجود موسسه های کوچک و رشد کمی آن علاقمندند، در شکل بندی و فعالیت خرده بورژوازی تاثیر می گذارند.

اولیگارشی مالی که در کشورهای صنعتی سرمایه داری بر همه چیز فرمانرواست، بخش کوچک و دائمی ناچیزی از جمعیت کشور را تشکیل می دهد. در ایالات متحده، آمریکا ۳ تا ۵ هزار خانواده یا نزدیک به ۲۰ هزار نفر از ۲۲۰ میلیون جمعیت کشور به اولیگارشی مالی تعلق دارند. اربابان سرمایه برای حفظ قدرت خود به پایگاه اجتماعی توده ای نیاز دارند. این پایگاه توده ای در میان خرده بورژوازی شکل می گیرد. در ایالات متحده، آمریکا، خرده بورژوازی به عنوان پایگاه توده ای اولیگارشی مالی (با محاسبه اعضای خانواده شان) ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر جمعیت کشور را تشکیل می دهند.

منافع اقتصادی سرمایه بزرگ ایجاب می کند که مؤسسات کوچک وجود داشته باشند مزد کارگران این مؤسسات و نیز هزینه های اجتماعی آنها به مراتب پایین تر است. کارگران این مؤسسات از حیث سال زمان یافتگی در وضع نامناسبی قرار دارند. پایه تولید و تکنیک آنها در مقایسه با مؤسسات بزرگ بسیار ساده و کم بهاء ترند. تولید برخی قطعات مجزا که به کارفرمایان کوچک سیرده می شود، نتایج اجتماعی جدی ببار می آورد، زیرا این امر به انحصارات کمک می کند که از تمرکز فوق العاده پرولتاریا در مؤسسات خود بهره یزند و بدین سان سازمان یافتگی وی را در مقیاس جامعه تضعیف نمایند. از سوی دیگر، قشرهای متوسط که در بازار و قیمت تاثیر می گذارند و کارشان به نفع بورژوازی است، بخشی از ارتش ذخیره مزدوران را تشکیل می دهند خرده بورژوازی در قلمرو ایدئولوژیک نیز به سرمایه بزرگ خدمت می کند. دریافت های خرده بورژوازی که در طبقه کارگر و سازمان های وی نفوذ می کنند موجب انشعاب در صفوف پرولتاریا می شود و قدرت وی را تضعیف می کند و این توهم را در او بوجود می آورد که زیستن در شرایط سرمایه داری قابل تحمل و امکان پذیر است.

با اینهمه، نکته اساسی این است که در موقعیت های بحرانی و برخورد های شدید اجتماعی، خرده بورژوازی غالباً به متحد سیاسی سرمایه بزرگ و به نیروی سرکوبگری بدل می شود و این را تاریخ بسکرات نشان داده است.

در دوران نبردهای قطعی طبقاتی، بورژوازی انحصارگر سیاستی را به عمل در می آورد که معطوف به حفظ و افزایش مؤسسات کوچک در حدودی است که مستقیماً با منافع وی در تضاد نباشد. این به هیچ وجه یک تاکتیک نیست، بلکه درست یک استراتژی است این سیاست مساله حداکثر وارد کردن خرده بورژوازی را در سیستم مسلط اولیگارشی مطرح می سازد.



سگ آمریکایی

ناصر مؤذن

باران که می آمد دیگر نمی شد در قصبه "ابراهیم آباد" قدم از قدم برداشت. تنهائی و کسالت زندگی بیشتر از پیش می شد. همه بویهای نهنفته روستا از میان باغهای بی پرو و پوله گاه سرخانه و دیوارهای گلین کلبه ها بیرون میزد، از کنار قصبه یک خیابان اسفالتی کارخانه های را که پایین "ابراهیم آباد" ساخته بودند به خانه های ویلایی که در فاصله دورتری از آن واقع بود، وصل میکرد. این خانه های زیبا و عالی با درختان کاج و صنوبر و تبریزی احاطه شده بود. در نزدیکی آنها پاسگاه ژاندارمری قرار داشت که از کارخانه و خانه های ویلایی که چند آمریکایی با زن و بچه ها و سگهایشان در آن زندگی میکردند مراقبت می کردند.

بچه های ریز و درشت، کچل و تراخمی قصبه، بعد از اینکه تکه نانی به سق میکشیدند، از صبح می آمدند و روی اسفالت بازی میکردند. از وقتی که این اسفالت کشیده شده بود بچه ها خود را یک سر و گردن از بچه های قصبه های مجاور بالاتر احساس می کردند. آنها کاری به این نداشتند که مردهای بکار قصبه راجع به کارخانه و اسفالت آن چی میگویند. بیکار بودند، نه زراعتی داشتند و نه پایی که به شهر به دنبال کار بروند. از صبح می نشستند و راجع به هر چیزی حرف میزدند. بچه ها هم کاری به این حرفها نداشتند. همینکه اسفالتی بود که روی آن دنبال یک توپ پارچه ای بدوند برایشان کافی نبود مردها می گفتند که توی کارخانه چیزهایی بیسار اسلحه میسازند. اما مشقربان که تازه از شهر آمده بود، انگار که رازی را بخواد فاش کند به مردهای قصبه گفت: جماعت حواستون کجاس؟ این آمریکایی ها اینجا که سگهای ما رو جمع می کنن و توی این کارخونه باهاش مهمات میسازن. ببینین ایران چه سگ هائی داره؟ از که شون مهمات می سازن، توی این مملکت هیچ چیزی بی حکمت نیست جماعت.

آقا اسداله که گاهی هم روزنامه میخواند در حالیکه تسبیحش را می چرخاند گفت: مشقربان چی میگي برادر، سگهای ما چی می خورن که از که شون مهمات بشه درست کنن. ما چی میخوریم که سگامون چی بخورن. اگه بگی از که اون سگ آمریکایی، مال اون خانم ملوس آمریکایی، مهمات درست میکنن باز حرفت به حقیقت نزدیکتره.

ولی ژاندارم میگفت هر روز به جیگر سیاه گوسفند واسه اون سگ میخوره و میده به خانم آمریکایی. خب، سگی که جیگر سیاه بخوره میشه باور کرد که سگ ش مهمات میشه. مشقربان که حرفش نگرفته بود برای اینکه از تک و تاب نیفتد گفت: خب آقا اسداله هر چه باشه شما روزنومه می خونین و از این چیزا بهتر حالتون میشه.

آقا اسداله که از این حرف به شوق آمده بود گفت: حالا اینکه چیزی نیس، میکن همین آمریکایی ها توی ولایت کرمون و یزد به چیزائی از زمین در میارن و باش میبدرس میکنن.

مردهای قصبه که با دهان باز و چشمهای مات به گفتگوی مشقربان و آقا اسداله گوش میدادن تکانی خوردند. یکیشان گفت: تف به این روزگار بیاد. از خاک این خراب شده همه کافرا به بهره ای می برن جز ما. حالا ما از این خاک توقع بمب نداریم لاقلا به نون خالی به ما برسه.

به دنبال این حرف سر در ددل مردها باز شد و هر کدام چیزی میگفتند که ناگهان همه سکوت کردند و رویشان را به طرف اسفالت برگرداندند. بچه ها از جمع مردها بیرون آمدند و به طرف اسفالت رفتند. ماشین بزرگی توقف کرد و یک خانم موبور آمریکا شی همراه با سگی که قلاده آن را به دست داشت از ماشین پیاده شدند. سگ کوچک و ظریف بود. پشمهای سفید آن برق میزد. زن موبور با قدمهای موزون به طرف پایین شروع به رفتن کرد و سگ با پاهای کوچکتر به دنبال او میدوید.

بچه ها همان لحظه که برق ماشین آلبالوئی از دور به چشمشان می خورد از وسط اسفالت کنار می کشیدند

آنهايي هم که توی قصبه بودند به طرف اسفالت می دویدند. دو طرف اسفالت صف می کشیدند و با چشمهای تراخمی خود مات به خانم آمریکایی و سگش زل می زدند. تنها تقی پسر آقا اسداله بود که همیشه یک چیزی می پراند: باز هم خانم پیدا شد. داره به ما فخر می فروشه.

گفتی چشمهای هر کدامشان عدسی دوربینی بود که همه حرکات و عشوهای زن موبور و سگ کوچولویش را در ذهن خود ثبت می کردند. زن با اشاره دست راننده را مرخص می کرد و خرامان به سوی کارخانه میرفت. بچه ها می دیدند که ژاندارمهایی که دم در کارخانه کشیک می دادند با دیدن زن پیش فنگ پا فنگ می کنند. زن موهایش را روی شانه موجی میداد و به این ترتیب از آنها تشکر می کرد. وقتی زن درون کارخانه ناپدید شد تقی به بچه ها گفت: با یام میگه خانم آمریکایی این راهو تا کارخونه واسه این پیاده میره که جیگرائی که سگ خورده هضم بشه. اگه اینکارو نکنه سگه رودل میگيره.

آن سال زمین خسیس دیم بیش از گذشته فرزندان زنده پوش خود را در قصبه "ابراهیم آباد" در حشر لقمه نانی، غم گرفته و بی پناه رها کرد.

چند تن از مردانتي که پای رفتن و همت کار در شهر را داشتند به شهر رفتند، مابقی، مثل سابق، بر سکوی خانه ها و جلو بقالی میرزا باقر نشستند به تسبیح انداختن و از هر دری صحبت کردن. اما چه چیز می توانستند بگویند؟ تنها چیزی کسه می توانستند راجع به آن روده درازی کنند و وقت بگذرانند زن موبور بود و سگش بود. آنها به درد خو کرده بودند، سالها با آن آشنا بودند، اما بچه ها هنوز زمان درازی برای خو کردن به درد در پیشترو داشتند، از این زور روحشان حساسیت خود را از دست نداده بود. تقی، پسر آقا اسداله، یک شب کسه شکمش از زور ضعف مالش میرفت و بیخواب شده بود نقشه ای به فکرش رسید. کمی که وارد جزئیات نقشه و نتیجه آن شد مجدوبش گردید و تا نزدیکی های صبح در بستر مندرش وول خورد. هر وقت به آخر نقشه میرسید حس میکرد حسابی غیظش خالی شده است این خیالات از اندوه و خشم او می کاست و همچون مرهم خنکی بود که زخم داغ و چرکین او را شفا می داد. فردای آن روز نقشه خود را به بچه ها گفت

روز اجرای نقشه فرا رسید. هوا خفه بود و هم چون بغضی زیر آسمان ساکن مانده بود. ابر سنگینی راه آفتاب را بسته بود. دود شیری رنگ کارخانه مدام در پیچ و تاب بود و بیدرنگ به ابرها می پیوست بچه ها در دو سوی خیابان به کندي بازی میکردند هر لحظه چهره هاشان را بسوی خانه های ویلایی می چرخاندند تا ببینند چه موقع ماشین آلبالوئی خانم موبور از راه می رسد. توی دل همه شان چیزی هراس آور سنگینی میکرد. دست و دلشان به بازی نمی رفت با رسیدن ماشین آلبالوئی کاملاً دست از بازی کشیدند. یکی از بچه ها دوید و توپ پارچه ای را بغل گرفت و آمد کنار اسفالت. خانم موبور همراه سگ کوچولویش از ماشین پیاده شد. ماشین با اشاره سر خانم آمریکایی به طرف خانه های ویلایی برگشت. خانم اندکی ایستاد و با تعجب به بچه ها نگاه کرد. تبسمی عشوئه آلود کرد و در حالیکه قلاده سگ را به دست داشت خرامان براه افتاد. بچه ها بی اختیار به دنبال تقی که آرام آرام به دنبال خانم موبور و سگش راه افتاده بود ریسه شدند. خانم چند بار برگشت و نگاهی به بچه ها انداخت. چهره های عبوس و بی لبخند آنها او را در آخرین دفعه متوقف کرد. در حالیکه سگ پارس کوتاهی می کرد دور خانم موبور شروع به چرخیدن کرد. خانم در حالیکه خود نیز می چرخید سگ را آرام کرد. بار دیگر راه افتاد. تقی و بچه ها هم به دنبال او راه افتادند. زن ایستاد و با نگاه نگران به سوی آنها آمد. در برابر آنها ایستاد. در حالیکه موهایش را روی شانه می انداخت بزور زبانش را در دهان چرخاند و گفت: چی خبراست؟ تقی جلو تر رفت و با صدائی که می لرزید و گرفته بود گفت: بچه ها میخوان با سگ بازی کنن.....

زن با صدائی که بیش از اندازه نازک شده بود فریاد کرد: با سگ بازی؟ با سگ همیشه بازی نو، نو... تقی گفت: حالا که همیشه پس بگیر.....

دستش را که توی جیبش بود بیرون کشید و با

زنجیری که بدور مچ بسته بود ضربه ای محکم به پشت سگ کوبید. سگ همچون کودکی شیرخواره جیغ و ویسغ میکرد. ضربه دوم تقی صدای سگ را برید. از حلقوم سگ فقط چیزی شبیه خرخر بیرون می آمد. سگ شروع کرد به چرخیدن دور زن و تسمه خود را که یک سرش را زن محکم به دست گرفته بود دور پاهای زن پیچاند زن که از این منظره نزدیک بود بیهوش شود، خواست به طرف تقی برود که تسمه مانع شد و روی اسفالت ولو شد. بچه ها شروع کردند به دویدن به طرف قصبه. تقی سگ را با زنجیر به زیر کتک گرفته بود. سر را که بلند کرد دید دو تا ژاندارم دارند سرعت به سوی او می آیند. هنوز از جا نجنبیده بود که ژاندارمها خودشان را روی او انداختند. یکی شان پاشد و به طرف زن موبور رفت. زن را که بیحال روی زمین ولو شده بود بلند کرد و سگ را توی بغل گرفت. با دست به پشت سگ میمالید و بد و بیراه می گفت: آخه حرومزاده این سگ چه گناهی کرده؟ امان از دست این دهاتیای وحشی، هر چی هم که بیچارگی بکشن هنوز هم آدم نمیشن.

ژاندارم دیگر در حالیکه مچ تقی را محکم گرفته بود به سوی زن موبور و ژاندارم اول آمد و فریاد زد: اینا هاش نیم وجبی. بدری ازش در بیارم که جدش رو یاد کنه.

ژاندارم دیگری در حالیکه مچ تقی را محکم گرفته بود بسوی زن موبور و ژاندارم اول آمد و فریاد زد: اینا هاش نیم وجبی. بدری ازش در بیارم که جدش رو یاد کنه.

و پس گردنی محکمی به پسرک زد. بعد رو به خانم موبور که داشت حالش جا می آمد و سگ را از بغل ژاندارم می گرفت و در آغوش خودش جا میداد کسرد و گفت: خانم ببخشین، خیلی ببخشین. اینا وحشی ان انسان نیسن که، اینا اله که کوچولو چیزیش نمیشه

بعد به کمرسگ که جای زنجیر روی پشمهایش خط ایجاد کرده بود نگاه کرد و گفت: وای وای طفلک چه زجری کشیده و برگشت یک پس گردن دیگر به پسرک نواخت و به شدت او را به دنبال خود کشید. جیب ژاندارم می رسید و راننده از آن بیرون پرید و پاشنه ها را بهم کوبید و ماجرا را از دو ژاندارم دیگر پرسید.

خانم موبور را روی صندلی جلو گذاشتند. دو تا ژاندارم و تقی صندلی عقب نشستند. خانم موبور که نیمه بیهوش بود سگ را به ژاندارم پشت سرش داد و او هم آن را گرفت و شروع کرد به نوازش کمرسگ.

جیب به سوی کارخانه رفت و درون آن پنهان شد. آقا اسداله هر روز کارش شده بود این که برود جلو کارخانه و به رئیس کارخانه عریضه بدهد که پسرش را آزاد کنند. پسرک را توی یک اطاق زیور زمینی در کارخانه انداخته بودند و الان یک ماه می گذشت که در آنجا بسر می برد. ژاندارم پشت در کارخانه به آقا اسداله مژه داده بود که آمریکاییه

ارباب خانم آمریکایی رضایت داده. تقی را آزاد کنند اما هنوز پسرک در زیر زمین کارخانه زندانی بود آقا اسداله التماس کرده بود که بگذارند یکبار هم شده پسرکش را ببیند اما ژاندارم پشت در کارخانه میگفت: این کار مسئولیت داره. جرم پسرک خیلی سنگینه. قضیه میون آمریکاییها پیچیده.

آقا اسداله تضرع کنان میگفت: آخه بابا مگه این بچه جز اینکه به سگ رو زده چه جنایتی دیده کرده؟ ژاندارم جواب می داد: آخه سگ داریم تا سگ این سگ به سگ آمریکاییه

بقیه: بیان نامه.....

نفوذ انحصاری یک گرایش خاص بیرونی و تعادل ارکان شورا برهم خورد. همچنین با تاکید بر ضرورت همکاری و تفاهم لازم است که تصمیم های مهم هیئت اجرائی به اتفاق آراء گرفته شود تا امکان تحمیل اراده از هر جهت منتفی گردد "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران"، بزرگای تمشیت کارهای جاری، عرضه داشت آنرا رومبا دلالت فرهنگی و هنری و نیز معرفی و توصیه پذیرش عضویت کسانی که در رشته های مختلف ادب و هنر فعالیت دارند، کمیته ای مرکب از نمایندگان هر یک از رشته های نامبرده خواهد داشت که با نظر مشورتی با هیئت اجرائی منتخب شورا همکاری خواهند نمود.

انتشار رمتن کنونی به منزله اعلام موجودیت رسمی و آغاز فعالیت شورای نویسندگان و هنرمندان ایران می باشد و اصول و ضوابط کلی آن را، در انطباق با آنچه در بالا آمده است، مشخص میدارد. تهران ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۸

مسایل و مشکلات کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی

(بخش سوم)

تحلیل توسعه کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی در دهه های اخیر صحت نتیجه گیریهای انستیتو مسایل آفریقا وابسته به آکادمی علوم اتحاد شوروی را تایید می کند؛ اگر چه در شرایط امروز کشورهای نواستقلال می توانند در نتیجه پیروزی نیروهای ملی ترقی خواه و تجهیز منابع داخلی خود در مسیر سمت گیری سوسیالیستی تکامل یابند، اما این روند نمیتواند موفقیت آمیز باشد و هدف نهائی پیروزی سوسیالیسم برسد مگر از طریق افزایش همکاری بین دولتهای سوسیالیستی و خروج تدریجی از اقتصاد سرمایه داری جهانی.

مطالعه و تعمیم تجارب بدست آمده از کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی نشان میدهد که دهه ۱۹۷۰ مکانات واقعی برای بهبود قابل توجه در شرایط زندگی مردم این کشورها، قوام یافتن رژیم انقلابی - دمکراتیک، و بنابر نهادن شالوده محکمی برای اقتصاد سوسیالیستی آینده، فراهم آورده. این امر ناشی از عوامل ذیل است: (۱) رهبری کارای سیاسی بوسیله یک حزب مترقی یا یک جبهه متحد ملی، (۲) درهم شکستن تدریجی ماشین دولتی کهنه و وجود آوردن دستگاه دولتی جدید، دمکراتیک - تیزاسیون ریشه ای تمام قلمروهای زندگی اجتماعی؛ (۳) تجدید سازمان ارتش به یک پشتیبان قابل اطمینان رژیم ملی - دموکراتیک؛ (۴) تغقیب خط مشی اقتصادی واقع گرایانه مبنی بر اولویت رشد بخش دولتی و استفاده از سرمایه محلی و خارجی زیر نظارت دولت ضد سرمایه داری، (۵) دنبال کردن یک مشی انعطاف پذیر در رابطه با ملیتها، بر اساس اصول انتر-ناسیونالیسم، برابری و حق تعیین سرنوشت برای خلقها و ملل، (۶) تکامل و تحکیم همکاری سیاسی، اقتصادی و غیره، با دولتهای سوسیالیستی.

از اقتصا دو وجود دارد که در آن فعالیت بخش خصوصی ممنوع است، در این کشورها قوانینی نیز به نفع زحمتکشان تصویب می شود، از جمله قانون کار مترقیانه، که لازم الاجرا است.

از ابتکار خصوصی برای ترقی جامعه نه تنها در دولت های ملی - دمکراتیک، بلکه در دولت های سوسیالیستی نیز استفاده می شود. حزب کارگرویتنام، با توجه به ضعف سیاسی بورژوازی و موضع خنثای این طبقه در مبارزه، رها بی بخش ملی، دست به تجدید سازمان وسیع موسسات خصوصی زد و موسسات مختلفی که در مالکیت مشترک دولت و بورژوازی بود بوجود آورد. سرمایه محلی و خارجی در دوره های معینی در اتحاد شوروی، جمهوری دمکراتیک آلمان، لهستان، و چند کشور دیگر سوسیالیستی مورد استفاده قرار گرفت.

اما، پرا تیک نشان میدهد که، استفاده از ابتکار خصوصی هیچ راه حل رادیکالی برای حل مسئله عقب ماندگی بدست نمی دهد، بلکه تنها به تجهیز منابع اضافی برای تکامل نیروهای مولد و کشاندن نواحی عقب مانده تر در این کشورها به گردش کالائی کمک می کند. این نیز، البته، مسئله مهمی است. در گینه، جمهوری خلق کنگو، سومالی، تانزانیا و چند کشور دیگر هنوز نواحی وجود دارند که دارای اقتصاد معیشتی می باشند؛ یعنی تولید در این نواحی خودکفا است. در سالهای اخیر توجه مشخصه مشی اقتصادی کشورهای

دارای سمت گیری سوسیالیستی ارزیابی واقع بینانه تر از امکانات خودشان می باشد. اصلاحات مهمی در رابطه میان هدفهای بلاواسطه و نهائی پیشرفت اقتصادی، در برنامها، بوجود آمده است. رهبران چند دولت ملی - دمکراتیک، بویژه در الجزایر و گینه، این واقعیت را پذیرفته اند که کوشش عظیم و زمان زیادی برای ایجاد یک صنعت نوین لازم است. روشن است که هر چه همکاری نزدیکتری میان خود کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی و میان آنها و دولتهای سوسیالیستی وجود داشته باشد، از لحاظ اقتصادی به نفع آنهاست.

بفرنج ترین مشکل کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی مسئله توسعه یعنی از میان برداشتن عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی این کشورها و رسیدن به سطح توسعه کشورهای پیشرفته است.

تجربه کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی نشان میدهد که تکامل نیروهای تولیدی نه تنها به وسیله ایجاد بخش دولتی، که همچنین، تحت شرایط معینی، با استفاده از توان بورژوازی ملی کوچک و متوسط سرمایه خارجی تسریع می شود. بخش خصوصی به مثابه ذخیره ای برای افزایش محصول و کم کردن بیکاری میتواند مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، در مصر در اوائل ۱۹۷۰ حدود ۱۵۰ هزار موسسه کوچک فعالیت میکرد (هریک کمتر از ۹ کارگر داشتند) که یک چهارم کل تولیدات صنعتی را تولید می کردند و برای حدود نیم میلیون نفر مشغول فراهم کرده بودند. این موسسات اکثرنیا زمندهای مردم از قبیل مواد غذایی، کفش، لباس، خدمات و غیره را تهیه می کردند.

دولتهای ملی - دمکراتیک تجاربی نیز در زمینه کالاییز کردن فعالیتهای بورژوازی محلی و خارجی در آن مجاری که مورد نیاز دولت است، و برقراری کنترل بر فعالیت آنها، اندوخته اند. به چند مثال اکتفا می کنیم. در گینه در اوایل دهه ۱۹۶۰ دولت تنها به گینه ایها اجازه فعالیت در تجارت خصوصی داده و بخش قابل ملاحظه ای از کارفرمایان خارجی را دعوت کرد که پول خود را در صنعت سرمایه گذاری کنند. در الجزایر دولت در همان دوره تضمین های معینی به کارفرمایان کوچک و متوسط داد، و پس از این بود که این اقشار سرمایه گذاری جلب شدند. در آن قلمروهای اقتصادی که توسعه آنها ضروری بود، کارفرمایان خصوصی یا از مالیات معاف شدند یا نرخ مالیات پائین آمد. در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی در حالیکه توسعه سرمایه خصوصی تشویق می شود، اقداماتی جهت کنترل آن نیز صورت میگیرد. در کشورهای که راه رشد غیر سرمایه داری دارند، شاخه های

طبقاتی و منافعشان در مرحله اصلاحات دمکراتیک، همراهان موقتی پرولتاریا خواهند بود و در جریان گذار به اصلاحات اجتماعی که آن را به مثابه خطری نسبت به منافع خود تلقی میکنند، به دشمنان مصمم طبقه کارگر بدل خواهند شد.

تمرکز توده های عظیمی از قشرهای متوسط شهرها تحریک اطلاعات و اخبار، این واقعیت که قشرهای متوسط اکنون دارای مراکز ایدئولوژیک و سازمانی خاص خود هستند، و نیز اقدامات شدید سرمایه انحصارگر در زمینه استفاده از این بخش تولید بفتح خویش مساله اتحاد محکم ضد انحصاری را در جنبش انقلابی مطرح می سازد و موجب تسریع این روند میگردد. شعار دموکراتیک مبارزه برضد انحصارات دیگر خرده بورژوازی امروز را کاملاً راضی نمی سازد، زیرا اولاً "باز تولید، کارکرد و حفظ پس اندازهای وی وابسته به سرمایه انحصارگر است. ثانیاً "تنها یک جنبه منفی مبارزه ساز پایه قطع کردن انحصارات پس از رسیدن به این هدف، بی آنکه اقدام مثبتی صورت بگیرد، برای وی مناسب نیست.

اما آنچه ذریاره منافع پرولتاریا میتوان گفت این است که این طبقه نمیتواند خود را محدود به اقداماتی سازد که هدف نهایی آن بهبود وضع خرده بورژوازی بر اساس سرمایه داری است. تجربه تاریخی تا به یقین میکند که اتحاد جدی و محکم بین پرولتاریای متشکل در حزب سیاسی اش و قشرهای متوسط یگانه وسیله تاءمین فعالیت اقتصادی و شرایط زندگی برای کارفرمایان کوچک است. تنها این راه آنها را از انحصارات مستقل می سازد و برای آنها به عنوان بخشی از زحمتکشان دورنمای مطمئن کار بوجود می آورد. "ایالت های سرخ" ایتالیا و مناطقی متعدد در فرانسه نمونه زنده ای از این نوع فعالیت های موثر در همکاری با کمونیست هاست.

تجربه گرد آمده، توسعه و تحلیل عمیق آن ما را با اطمینان هر چه بیشتر به اتحاد محکم طبقه کارگر و قشرهای بیابینی فرامیخواند، اتحادی که میتواند در همه مراحل برقراری دموکراسی واقعی خلق از بو ته آزمون ها سرفراز بیرون آید.

سفارشات تامین می کند، والا موسسه کوچک محکوم به نابودی است.

۳ - انحصار به کارفرمای کوچک در به دست آوردن تجهیزات مدرن و تکنولوژی جدید کمک می کند و موجب فزونی قدرت رقابت موسسه کوچک می شود.

۴ - تولید کننده کوچک در محیط خود متمایز است، اما در جریان کار کردن برای انحصار تنها یک شریک خیالی برای کارفرمای بزرگ است. اعتباری که او از این راه بدست می آورد غالباً فایده زیادی برای او در کسب اعتبارات و انتخاب شغل در سازمان های مختلف و غیره دارد.

۵ - بخش بزرگی از کارفرمایان ایالات متحده آمریکا و آلمان فدرال پس اندازهای خود را برای "روز مبادا" به صورت خرید سهام از انحصارات نزد آنها نگاه میدارند. ترس از دست دادن این پس اندازها خرده بورژوازی را به سیستم سرمایه داری - انحصارگر وابسته می سازد.

بجز دلایل فوق و دلایل دیگر که برای گروههای مختلف تولید کنندگان کوچک جنبه بسیار مشخصی دارد - این تولید کنندگان برای تکیه کردن به قدرت سرمایه، مخصوصاً هنگام ناپایداری فزاینده اجتماعی با انحصارات متحد می شوند.

دورنماهای اتحاد با پرولتاریا

درخواست های دموکراتیک - دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی، محور رژیم های دیکتاتوری، جلوگیری از جنگ، متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی و نظامی کردن اقتصاد، برقراری صلح پایدار، پایه های اتحاد پرولتاریا و قشرهای متوسط اند. این درخواستها برای اقدامات مشترک و اتحاد در مبارزه برای هدف های یگانه اهمیت کتمان ناپذیری دارند. ظاهراً، قشر متوسط عصر ما تنها زمانی میتواند اتحاد استوار با طبقه کارگر رزمنده را بپذیرد که این اتحاد دورنمایی دراز مدت داشته باشد و شالوده آن فراتر از مرحله دموکراتیک باشد. بدون اعتماد متقابل در این مساله اساسی، گروههای تازه و قدیمی قشرهای متوسط - بدلیل ماهیت

بقیه:

نقش قشرهای متوسط در ...

منافع متضاد

در این جا یک سوال مطرح می شود: آیا سرمایه انحصارگر نسبت به وجود قشرهای متوسط خود را ذینفع می داند، رفتار این قشرها در برابر سرمایه انحصارگر چگونه است؟ البته نمی توان یک جواب کلی و درست برای همه قشرهای متوسط و گروههای اجتماعی ارائه داد.

خرده بورژوازی مانند همه قشرهای متوسط جامعه سرمایه داری استثمار می شود و خود بدان وقوف دارد. موسسات کوچک که قطعات مجزا را برای انحصارات می سازند، به یک کارگر "جزء" بدل می شوند و نمی توانند محصول تولید شده را در خارج از انحصار مفروض بفروشند. مالکان این موسسات غالباً محسوس کوشند این وابستگی همه جانبه را تقلیل دهند. بین این موسسات و انحصارات در زمینه قیمت ها، اعتبارات و غیره تضادهای حادی پدیدار می شود. به عبار دیگر، منافع واقعی خرده بورژوازی با منافع سرمایه بزرگ در تضاد است. از این رو تنها سیاستی که برای وی دارای دورنماست شرکت در اتحاد ضد انحصاری است.

تولید کنندگان کوچک همواره به دلیل عوامل متعددی در زیر نقل می کنیم:

- ۱ - در شرایط تکنیک ماشینها هیچ تولید کننده کوچک نمی تواند شبکه خاصی برای تجارتی کردن تولید خود به وجود آورد. تکنیک جدید تولید کنندگان کوچک را شدیداً به انحصارات بزرگ و ماوراء بازارها وابسته می سازد و از این روابط شرایطی برای موجودیت کارفرمایان کوچک در صنعت بوجود می آورد.
- ۲ - انحصار امکانات بی نهایت وسیعی برای مقابله با نوسانات اوضاع و احوال، بحران های دوره ای و غیره در اختیار دارد و ثبات نسبی برای

راز توده‌ای بودن تئاتر کاتاکالی

نوشته: سویا توسلا و پونا پنکو

ترجمه: م. فرنوش

دارند؛ زیرا از کودکی این گونه نمایشها را که گاه چند شب متوالی به طول می‌نجامد، تماشا کرده‌اند و بدینسان با زبان این نمایشها خومی‌گیرند. همه با شور و اشتیاق رویا دهای قصه را دنبال می‌کنند. قهرمانان نمایشنامه که از شیاطین، خدایان، افراد ساده، میمونها، خرسها، و فیل‌هایی با قدرت جادویی تشکیل می‌شوند (و در مجموعه کنونی گروه "کرا لا کالام" بالغ بر دویست نفرند) همه برای تماشاگران از راه منظومه‌های بزرگ "رامایانا" و "مهابهاراتا" و قصه‌های قدیمی چون "پوران" شناخته شده‌اند. اگر امروزه تماشاگران در هندوستان یا سایر نقاط جهان می‌توانند اینگونه نمایشها را ببینند به خاطر تلاشهای یکی از بزرگترین شیفتگان فرهنگ ملی هند است که تئاتر سنتی منطقه "کرا لا" یعنی نمایش "کاتاکالی" (به معنی اجرای یک روایت را از نوزنده کرده است. نام او "ماها-کاو" والاتول نارایانا منون" است.

یکی از اشعرا والاتول که در او جنبش رهایی بخش ملی سروده شده است درباره "پرچم آزادی" است. چند سطر از این شعر چنین است:

"بگذار هر روز که می‌گذرد پرچم‌ها را تا دلپذیرتر بسازد
بگذار این گل آزادی بر ساقه‌های حقیقت بلندتر برآید،

بروید، برای ما بروید که به وظایف خود آگاهیم"

تعمای فعالیت‌های والاتول علاوه بر کاری که برای احیای تئاتر کاتاکالی انجام داده است، از حس وظیفه‌شناسی او ناشی شده‌اند. هنگامی که در سال ۱۹۳۰ والاتول برای تحقق رؤیای دیرینه‌اش تلاش خود را آغاز کرد تنها دو یا سه خانواده "گوروس" (معلمینی که کارشان تربیت بازیگر برای تئاتر کاتاکالی است) در تمام منطقه "کرا لا" باقی مانده بودند ادامه این تلاش مسلماً نیاز به پول داشت، اما پیش از هر چیز نیازمند کسانی بود که مایل باشند روختازه‌ای در این تئاتر بدین‌مندوبت تفریحی را که در طول قرن‌ها شکل گرفته بود و میرفت تا محو شود حفظ کنند تلاش برای احیای تئاتر مدتها پیش از استقلال هندوستان آغاز شده بود و در واقع این تلاش خودبخشی از مبارزات روشنفکران هندوستان برای احیای فرهنگ ملی بود. والاتول به خاطر تائید این بودجه برای ساختن مرکز آموزش تئاتر در دهکده "چروتو-روتی" یک، لاتار ترتیب داد، او تا او را خرمش گرداننده و الهام بخش این مرکز بود. پس از آنکه هندوستان استقلال خود را بدست آورد "کادمی موسیقی و رقص" به این مرکز کمک فراوان نمود. این آکادمی بوسیله کسانی توسعه پیدا

خروش طبلها در حضور خورشید، نشانه شروع برنام است هنگا میکه تیرگی غروب غلیظ ترمیشود و شب فرومی‌افتد، تماشاگران در جلو صحنه گرد می‌آیند و روی حسیرویا اصولاً بر خاک می‌نشینند.

کارکنان به صحنه می‌آیند و پرده‌ای به رنگ روشن در دست می‌گیرند. ریتم موسیقی تندتر می‌شود و خواننده‌ای داستان "راوانا" این قدرتمندترین فرمانروای تمام ارواح پلید را می‌آغازد. تاجی درخشان به شکل یک بتکده بر بالای پرده ظاهر می‌گردد. سپس دستی با پنجه‌های براق پرده را چنگ می‌زند و آنرا با تمام نیرو با تین می‌افکند. "راوانا" با شکوه خیره‌کننده در مقابل تماشاگر ظاهر می‌شود، غرش ترسناکی سر می‌دهد، او خشمگین است زیرا می‌خواهد او را در شکنجه‌ها همسر قبیض "راما" را که برای خود ربوده است باز پس دهد، او هرگز اجازه نخواهد داد کسی نقشه خائنه‌اش را خنثی سازد.

بازیگری که نقش "راوانا" را ایفا می‌کند لباس خیره‌کننده‌ای به تن دارد بر سر او تاجی است که یک متر ارتفاع دارد. پیراهنی به رنگ قرمز تند پوشیده است و دامن گشاد شلیته‌ای بتن دارد مهره‌هایی به شکل گل به گردن و کمر بندید از طلا برگردن دارد و به ساق پاهاش ساق بندهایی با زنگوله‌های کوچک بسته است. آرایش او حقیقتاً خیره‌کننده است. چهره‌اش از رنگهای سیاه و سرخ پوشیده شده و خطوط پهن سپیدی روی گونه‌ها و چانه‌اش دیده می‌شوند. به بینایی و پیشانی‌اش گلوله‌های سپیدی آویخته است و این گلوله‌ها و رنگ سرخ چهره شخصیت شیطانی او را مجسم می‌سازد. زیبا شخصیت‌های خوب و مهربان (خدایان، شاهان و جنگاوران) با رنگ سبز نشان داده می‌شوند.

زورق‌های رنگین و آئینه‌های روی تاج در صورت چراغ‌های دودآلود نفتی می‌درخشند. چشمان سفید بازیگر از تهدیدی کین خواهانه شعله می‌کشد و مهره‌ها و دستبندها برق می‌زنند. این درخشش رعب‌آور لباس‌های غریب همراه با رایحه سنگین صمغ و فریادهای وحشتناک بازیگر، تماشاچی را در بیم و هراس فرو می‌برد. شاه‌اهریمنان در چارخشمی جنون‌آلود است و هر کس را که بخواهد از در مخالفت درآید، نابود می‌سازد.

در این تئاتر سمبلیسم رنگها ویژگی لباسها، رنگ آمیزی آرایش و میمیک نقش تعیین کننده دارد. بازیگر این نوع تئاتر طی هشت تا ده سال فن رقص، زبان حرکات پانتومیم، ریتم، موسیقی و آثاری کلاسیک را به سادگی تسلط می‌آموزد. تماشاگران که از توده‌های بیسواد و نوجوانان اند با این سمبل‌های پیچیده کاملاً آشنایی

بقیه: آنا تومی اجتماعی تندرستی

دوره میزان مرگ و میر ۵/۵؛ بار و در فرانسه ۱/۹ بار تقلیل یافت. مرگ و میر کودکان در اتحاد شوروی به سرعت پائین آمده است. طول عمر در اتحاد شوروی خیلی سریع تر از کشورهای صنعتی سرمایه داری افزایش می‌یابد.

تندرستی در آئینه جامعه شناسی

برتری در آهنگها یگانه ملاک برای ارزیابی وضع تندرستی مردم در کشورهای دارای نظام‌های مختلف اجتماعی نیست. مقایسه انتشار بیماریها، مخصوصاً بیماری‌های تابع محیط اجتماعی و شرایط زندگی بسیار اهمیت دارد. مثلاً در کشورهای سرمایه داری صنعتی بیماری‌های روانی رواج زیادی دارند. طبق برآورد به پتراکف پژوهشگر شوروی طی ۱۹۷۵-۱۹۶۵ در کشورهای سرمایه داری از هر ۱۰۰۰ نفر ۱۲۷/۶ نفر به بیماری روانی دچار شدند. این رقم برای کشورهای سوسیالیستی اروپا ۴۱/۳ یعنی سه بار کمتر بود. این واقعیت نشانه‌ای از تاءثیر نامساعد شرایط اجتماعی چون روابط تولید سرمایه داری، استثمار فزاینده، بیکاری، ناامیدی به آینده و غیره است.

تندرستی مردم مقوله‌ای اجتماعی است. از این رو باید آن را بر اساس موقعیت طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی و حرفه‌ای مورد تحلیل قرار داد. این امر امکان می‌دهد که "آنا تومی" اجتماعی شاخص‌های تندرستی عمومی معلوم شود و از محدوده شاخص‌های متوسط بیرون آید.

طبق داده‌های دانشمندان آمریکایی در سالهای ۶۰ در ایالات متحده بیکاران ۱/۵ بار بیشتر از دیگران به بیماری‌های حادث دچار شدند. مبتلادن آنها به

کرد که آرزوی تسریع موفقیت این جنبه منحصربه‌فرد فرهنگ هند را داشته‌اند. جواهر لعل نهرو کمک‌های قابل توجهی به این آکادمی نمود آموزش در مرکز تئاتر بزودی شرات خود را به بار آورد. در حدود ده سال پس از تاسیس این مرکز بازیگران بلندیایه‌ای از آن فارغ التحصیل شدند و هنر هند را در قرا سوی مرزهای کراتالعی بخشیدند.

کاتاکالی این تئاتر مردمی هندباستان که به شکل رقص و میمیک ارائه می‌شود هنوز در بسیاری از جنبه‌های زندگی فعلی مردم جنوب هندوستان ریشه دارد. اجراها شامل یک رشته مراسم آئینی است که کیش "خدایان مادر" را بصورتی دراما تیک عرضه می‌کند و نیز شامل مراسم باستانی تری مانند بیرون راندن ارواح شیطانی می‌باشد روشن است که نمایشهای مدرن کاتاکالی دارای فضایی آئینی هستند اما با این حال این نمایشها مهیتا دارای جنبه‌های دنیوی می‌باشند.

هر کجا که گروه برنام اجرا می‌کند، در هندوستان مسکو، لندن، مونترآل، این فضای آئینی نه تنها اجرا را در بر می‌گیرد، بلکه بر ساعتی که بازیگران مشغول آماده شدن هستند نیز حاکم است. (بازیگران ساعت‌ها وقت صرف گرم و لباس پوشیدن می‌کنند و در تمام این مدت سکوت مطلق بر طاق رخت‌کن حاکم است، حرف زدن بازیگران در خلال مدت آنراکت ممنوع است). بنظر می‌رسد که تمامی اعضای گروه و همراهان نشان از مسئولیت سنگینی که بر عهده آنهاست بیمنان کند. این مسئولیت برپایه دوباره زنده کردن تصاویری است که در نظر هنرندیها حائز اهمیت بسیارند و دارای کیفیات ویژه‌ای می‌باشند. اگر چه زمینه اصلی این نمایشها وابستگی بی چون و چرایی با اساطیر هندو دارد، اما این بدان معنا نیست که از گرائی یساز تزکیه مذهبی در کاتاکالی نقشی داشته باشد. در این تئاتر همانند تئاتر کلاسیک ژاپن الزاماً با بدفصلی سنتی بوجود آید تا بازیگران بتوانند قبل از مواجهه با تماشاگر نظم درونی، تمرکز و آرامش خود را حفظ کنند. حفظ این فضا، همانقدر برای نمایش لازم است که وسایل و تجهیزات بیرونی مانند گرم، لباس و تمام تصاویر قرار دادی (یادآوری این نکته ضروری است که تئاتر کاتاکالی و تئاتر کلاسیک ژاپن وجه مشترک فراوان دارند: سمبلیسم رنگها، گفتگوهای قرار دادی، اجرای نقش زنان توسط بازیگران مرد و بسیاری عوامل دیگر).

نسل تازه تماشاگر تئاتر هندوستان که آگاهیه بیشتری از زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود دارد و در این امور نقش فعالتری نسبت به پدرانش ایفا می‌کند، از دیدگاه تازه‌ای به بنیانهای سنتی فرهنگ هندوستان می‌نگرد. این نکته‌ها در موقعیت‌های گوناگون ذکر شده است که بقیه در صفحه ۸

بیماری‌های مختلف مزمن دوبا ر بیشتر از خانواده‌هایی بود که ۳۰۰۰ دلار و یا بیشتر درآمد سالانه داشتند.

بر خلاف جامعه سرمایه داری، در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی گرایش ثابتی در جهت تجانس اجتماعی بهداشت دیده می‌شود. پژوهش‌های کارشناسان شوروی نشان می‌دهند که در بهداشت گروه‌های مختلف اجتماعی که دارای مرزهای متفاوت اند، اختلاف محسوسی وجود ندارد. رشد مداوم سرمایه‌های اجتماعی مصرف‌کننده سریع تر از سطح مردها است به تاءمین استاندارد ردهای زندگی کمک می‌کند و عامل اجتماعی اقتصاد مهمی در بهبود تندرستی اجتماعی است.

نزدیکی سطوح کمک پزشکی و شاخص‌های بهداشت سکنه شوروی، همتراری شاخص‌های بهداشت زحمت‌کشان فکری ویدی بر اساس واقعیت تغییر خلعت کار و شرایط آن وسط فزاینده آموزش و فرهنگ از مشخصه‌های بهداشت کشورهای سوسیالیستی است.

البته این بدان معنا نیست که همه مسائل ویژه بهداشت مردم در این کشورها حل شده‌اند، اما تجربه شوروی نشان می‌دهد که جامعه مبتنی بر اصول سوسیالیستی که هدف آن رشد هماهنگ انسان است، می‌تواند وظیفه مهم اجتماعی حفظ بهداشت مردم را بنحوا حسن به انجام رساند.

مقایسه‌ها

اعتبارات دولت شوروی برای نیازهای بهداشت عمومی در مقایسه با ۱۹۴۰ تقریباً ۱۵ بار افزایش یافته است و در حال حاضر بیش از ۱۳ میلیارد روبل در سال است.

پزشکان شوروی قریب ثلث همه پزشکان جهان را تشکیل می‌دهند. در این کشور، در برابر هر ۱۰ هزار نفر

۲۳/۲ پزشک وجود دارد. این رقم در ایالات متحده ۹/۲۳ در فرانسه ۵/۱۷ و در بریتانیای کبیر ۴/۱۶ است. در اتحاد شوروی در برابر هر ۱۰ هزار نفر ۲۲ پزشک وجود دارد. این شاخص در جمهوری فدرال آلمان ۱۱۱ نفر در انگلستان ۸/۹۱ نفر و در فرانسه ۲۲/۲ نفر است.

در اتحاد شوروی بیش از ۱۲۰۰۰ خانه استراحت، مطب‌های مجانی و کانون‌های درمانی وجود دارد بطور متوسط ۳۴ میلیون نفر هر ساله در این مکان‌ها استراحت کرده و تحت درمان قرار می‌گیرند.

قریب ۱۱۰ میلیون شهروند شوروی سالانه به منظور پیشگیری تحت آزمایشات دقیق قرار می‌گیرند و این امر امکان داده است که ۸۰ درصد بیماری‌ها در کلینیک‌ها درمان شوند.

در اتحاد شوروی حمایت از مادران اصل مسلم قانون اساسی است. در کشور ۲۶ انستیتوی پژوهشی و رزمینه مسائل مربوط به بیماری کودکان، اما مائی و بیماری‌های زنانه فعالیت می‌کنند. ۲۳۰۰۰۰ موهسه تحقیقاتی برای بیماری‌های زنانه و پلی کلینیک برای کودکان وجود دارد.

در اتحاد شوروی سرویس‌های نیرومند سرطان‌شناسی بوجود آمده است. ۱۲۰ انستیتوی پژوهشی و ۲۴۹ درمانگاه مجانی با بیش از ۳۰۰۰۰ شعبه در این زمینه مشغول بکار است.

یکی از سازمان‌های عظیم توده‌ای با بیش از ۱۰۰ میلیون عضو صلیب سرخ اتحاد شوروی است که سهم جدی در حفظ بهداشت مردم دارد. منابع این سازمان از لحاظ کمک پزشکی در اختیار بیماران مزمن، معلولین جنگ و کار قرار دارد.

جمهوری دموکراتیک خلق یمن

واقعاً تکان دهنده بود درآمدها ناخالص ملی در روستا به دشواری به ۱۸ دینار می رسید.

آیا برای مجسم نمودن دشواری هائی که جمهوری جوان یمن دموکراتیک با آن روبروست احتیاج به ذکر آمار دیگری است؟

یمن دموکراتیک که در جنوب عربستان قرار دارد، در نوامبر ۱۹۶۷ بوجود آمد. از آن تاریخ ۱۲ سال می گذرد طی این مدت کوتاه کارهای زیادی در زمینه ریشه کن ساختن ایادی استعمار انجام گرفته است. ابتدا مؤسسات بزرگ خصوصی و شرکت های خارجی ملی شد.

شاخه های صنعتی که ملجوع پارچه بافی و چوب بافی که پیش از استقلال وجود داشته بود آمد، در حال حاضر بخش دولتی قریب ۶۰ درصد تولید صنعتی را در دست دارد.

در روستا ها نیز دگرگونی های ژرف ترقیخواها نه ای رویداده است. طبق قانون اصلاحات ارضی زمین های مورد بهره برداری فئودال ها و زمینداران بزرگ به دهقانان واگذار گردید بدین سان شعار د و ران مبارزه استقلال طلبانه: "زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند." پس از پیروزی انقلاب یمن به مرحله اجرا درآمد.

تعاونی ها شکل اصلی بهره برداری های کشاورزی را تشکیل می دهند. این تعاونی ها اکنون نزدیک به ۴۰ هزار کانون دهقانی و تقریباً ۷۰ درصد زمین های عربی را در بر می گیرند. با وجود این، تعاونی های موسوم به "خدمات" یعنی تعاونی های ویژه فروش محصولات، اعطای اعتبارات و تهیه مواد مصرفی و غیره هنوز فرمانروائی دارند. البته حزب به توسعه تعاونی های نوع دوم (تعاونی های تولید کشاورزی) گرایش دارد. این تعاونی ها مرز بین قطعات اعضای تعاونی ها و کازمی را از بین می برد این خطمی سیاسی که برای همیاری تولید کشاورزی برتری قائل است، طبق قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیک خلق یمن معمول و متداول گردیده است.

واحدهای بهره برداری دولت به عنوان معرف بخش دولتی، ایستگاههای اجاره ماشین ها، تعمیرگاهها، مؤسسات پژوهشی پیش از پیش در کشاورزی اهمیت پیدا می کنند. بهمین منظور در حال حاضر بیش از ۴۰ واحد بهره برداری دولتی در یمن دموکراتیک وجود دارد که قریب ۱۰ درصد زمین ها را در اختیار دارند در مجموع بخش دولتی (واحدهای بهره برداری دولت و تعاونی ها) در کشاورزی بیش از ۸۰ درصد تمام تولید کشاورزی را در دست دارد، در صورتی که در ۱۹۶۹ کمتر از ۱۰ درصد بود. دگرگونی های مترقی در ساختار های اقتصادی نخستین ثمراتش را ببار آورده است. طی آخرین سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۳ تولید ناخالص ملی از ۷۵/۴ میلیون دینار به ۱۱۲/۴ میلیون دینار به ارزش مطلق افزایش یافته است در همین مدت مخصوصاً در صنعت تبدیل مواد پیشرفت حاصل شد و تولید آن به ۲۰/۵ بار افزایش یافت. انیس حسن دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن بتازگی اعلام داشت که پیشرفت سریع اقتصادی مرهون تغییرات بنیادی در مناسبات تولید است. این نتایج بدون توجه به سهم مؤثر بخش دولتی مفهوم نیست.

کامیابی های حاصله در قلمرو کشاورزی انکار ناپذیرند. آنها صحت خط می انتخاب شده اقتصادی را تأیید نموده و نشان می دهند که یمن دموکراتیک دوره مخصوصاً بفرنجی را می گذراند.

گزینش راه سوسیالیستی از جانب خلق یمن دموکراتیک موضوع حملات تند امپریالیست ها و ارتجاع است. این نیروها می کوشند با مخالفت شدید با راه رشد ترقیخواهان خلق یمن و محاصره اقتصادی این کشور این جمهوری جوان را از پای در آورند. وقایع سالهای اخیر نشان داده است که مقاومت و تحریکات دشمنان خلق یمن تلاش عبثی است.

با اینهمه نباید تصور کرد که رشد یمن دموکراتیک در دهه اخیر رشدی سر راست در اعتلای این کشور از قرون وسطی به قرن بیستم بوده است، زیرا در این راه می بایست بر دشواری های متنوع غلبه کرد و اشتباهات را اصلاح نمود.

بنابر علت های عینی دشواریهای فراوانی در

این کشور وجود داشته است: ساختارهای عقب ماندگی اقتصادی که میراث دوران استعماری است، فقر منابع مالی برنامه های رشد اقتصادی و اجتماعی که در نخستین سالهای استقلال بشدت این کشور را در مضیق قرار داد. علاوه بر علت های مذکور علت های ذهنی نیز تأثیر داشته است. چنانکه حزب اقداماتی را که بنا بر تصمیمات "اراده گرایانه" در تنظیم مسائل اقتصادی بعمل آمده بود و با خط مشی حزب تضاد داشت، محکوم کرده است. این تصمیمات اراده گرایانه عبارتند از: ایجاد تعاونی های نمونه عالی با نبودن شرایط متناسب، گرایش به سوسیالیستی کردن کامل تجارت خرده فروشی کالاها و غیره. برخی خطاها گرایش قهقرائی داشت، مانند اقداماتی که در ایالت ششم انجام گرفت و آن عبارت بود از پس دادن وسائل تولید یکی از تعاونی های ماهیگیری به مالکان پیشین که به موجب قانون اصلاحات ارضی سلب مالکیت شده بودند آخرین کنگره حزب سوسیالیستی یمن تصریح می کند که مسئولیت عقب ماندگی کشاورزی بعهد عناصر فرصت طلب و چپ های افراطی حزب است. کنگره عدم توجه به رشد اقتصادی مناطق خاشیه ای را بشدت مورد انتقاد قرار داد.

عمل نشان داد که تأیید شکل های جدید بهره برداری اقتصادی همیشه بدون مانع جریان نمی یابد. دقیقاً به این دلیل است که مسائل رشد اقتصادی در همه جنبه های آن در کنگره حزب سوسیالیست یمن (اکتبر ۱۹۷۸) که "گزینش های مهم دومین برنامه پنجساله" را تصویب نمود، مورد بررسی قرار گرفت. وظیفه ای که کنگره پیشنهاد نمود عبارت از ایجاد شرایط لازم برای اجرای شاخص های برنامه و پدید آمدن راههای علمی برای چیره شدن بر مشکلات رشد اقتصادی است. به نوشته الثوره ارگان مرکزی حزب سوسیالیست یمن: "مسأله اقتصادی مسأله اساسی مبارزه و راه رشد ما بوده و خواهد بود".

بسیار پر معناست که جمهوری دموکراتیک خلق یمن بر اساس برنامه پنجساله جدید با توسعه برنامه ریزی در مجموع اقتصاد و در مرحله کیفی جدیدی خواهد شد. به موهبت دگرگونی هائی که موجب تغییر بنیادی ساختارهای اقتصادی ملی شده اند، شرایط لازم برای این دگرگونی فراهم می آید.

بخش دولتی که پایه برنامه ریزی مؤثر را تشکیل می دهد، از این پس نه تنها در صنعت، امور مالی و تجارت خارجی بلکه در کشاورزی نیز دارای مواضع کلیدی خواهد بود. اجرای برنامه سه ساله (۱۹۷۴ - ۱۹۷۱) و نخستین برنامه پنجساله (۱۹۷۸ - ۱۹۷۴) بر پای پیشرفت اقتصاد دالوده های محکمی بوجود آورده است. کنگره حزب سوسیالیست یمن برنامه جدید پنجساله را هسته سیاست اقتصادی حزب اعلام داشته است.

وظیفه اصلی دومین برنامه پنجساله (۱۹۸۳ - ۱۹۷۱) عبارت از تأمین رشد مقدم شاخه های تولید کالاهای مادی است. طبق این برنامه شاخه های مذکور باید در ۱۹۸۳ - ۷۱/۸ درصد محصول ملی را در مقایسه با ۱۹۷۸ که بمیزان ۶۴/۵ درصد بود، تولید نمایند. پیش بینی شده است که طی پنج سال سرمایه گذاریها به ۱۹۰ میلیون دینار خواهد رسید. این سرمایه گذاری در برابر سرمایه گذاری های واقعی در فاصله ۱۹۷۱ و ۱۹۷۸ است. بر این اساس به صنعت ۷۸/۵ میلیون دینار، به کشاورزی ۸۰ میلیون دینار و به صنعت ماهیگیری (که صادرات عمده را تشکیل میدهد) ۳۳/۵ میلیون دینار اختصاص خواهد یافت. سرمایه گذاری های پیش بینی شده باید به افزایش هرچه بیشتر تولید بیانجامد. مثلاً بررسی شده است که آهنگ رشد سالیانه ای برابر با ۱۷ درصد امکان خواهد داد که حجم تولید صنعتی در ۱۹۸۳ به ۱۰۳ میلیون دینار در مقایسه با ۴۷ میلیون دینار سال ۱۹۷۸، برسد. طی برنامه پنجساله باید ۱۴ مؤسسه صنعتی جدید که به تولید سیمان، آجر، نخ پنبه، روغن نباتی، کنسرو سبزیجات و ماهی و غیره خواهند پرداخت تأسیس شود. در اختلاف با گذشته که صنعت عمدتاً در مرکز متمرکز بود، کوشش می شود که تمام ایالات جمهوری از حیث صنعتی رشد نمایند، مثلاً چنانچه در استان دوم کارخانه آجر سازی تأسیس نمایند، در استان سوم کارخانه سیمان و در استان پنجم کارخانه تولید کج و کنسرو ماهی تأسیس خواهند نمود.

رشد کشاورزی بطور اساسی با کاربرد اسلوب های

ضربتی انجام خواهد گرفت. حجم تولید ناخالص کشاورزی به ۱۷/۸ میلیون دینار می رسد که نسبت به ۱۹۷۸ - ۷۶ درصد بیشتر خواهد بود علاوه بر این باید قریب ۶۰۰۰۰ فدان زمین (فدان = ۴۲٪ ha) مورد بهره برداری قرار گیرد. صید ماهی باید دو برابر شود و به ۳۰۰ هزار تن در سال برسد. مکانیزه کردن کشاورزی نیز اهمیت زیادی دارد پیش بینی می شود که تقریباً ۸ تعمیرگاه ماشین ها در مناطق روستائی ایجاد گردد.

روند برنامه ریزی اقتصادی در یمن دموکراتیک از این قرار است:

در برنامه سه ساله سرمایه گذاری های مهم به گسترش وسائل حمل و نقل و ارتباطات اختصاص داشت. نخستین برنامه پنجساله به رشد کشاورزی اختصاص یافت. اما دومین برنامه پنجساله به رشد بفرنج اقتصادی یمن دموکراتیک اختصاص دارد. در این برنامه علاوه بر صنعت و کشاورزی مبالغ قابل ملاحظه ای در رشته ساختمان حمل و نقل و امور مربوط به کاشی های زمین شناسی سرمایه گذاری می شود.

حزب و دولت همه کوشش را در راه انجام وظائف برنامه پنجساله بسیج کرده اند. کنگره حزب سوسیالیست یمن در عین توجه به نقش واحدهای پایه در مبارزه برای افزایش بهره وری کار به نقش برجسته رهبری حزب در همه قلمروهای زندگی اقتصادی تأکید ورزیده است. کنگره همه اعضای حزب را موظف ساخت که است که بطور دائم به مطالعه و بررسی مسائل اقتصادی بپردازند، هر بالا بردن معلومات تئوریک خود غفلت نکنند و در عمل به موفقیت برنامه های رشد اقتصادی کشور که باید در مرکز توجه همه ارگان های حزب قرار گیرد، کمک نمایند.

دولت جمهوری دموکراتیک خلق یمن به موازات بسیج منابع داخلی برای اجرای شاخص های برنامه پنجساله استفاده وسیع از وام های خارجی را که برای رشد اقتصادی جمهوری ضرورت دارد، مورد توجه قرار می دهد. منابع سرمایه گذاری های خارجی به شکل وام های دریافتی از کشورهای سوسیالیستی باید قریب ۷۰ درصد هزینه های پیش بینی شده برنامه پنجساله را تأمین نماید.

روابط وسیع و چند جانبه اقتصادی که یمن دموکراتیک و اتحاد شوروی را بهم پیوند می دهد پیش پایدار و متنوع می شود.

لازم به یادآوری است که برنامه های رشد جمهوری دموکراتیک خلق یمن که پیشرفت اقتصادی این جمهوری را تعیین می کنند، در عین حال نشانه بارز همیاری شوروی و یمن بشمار می روند. در پایان اجرای برنامه سه ساله (۱۹۶۹) نخستین موافقت نامه دربار همیاری اقتصادی و فنی بین اتحاد شوروی و یمن دموکراتیک به امضا رسید. سال ۱۹۷۴ سال تصویب نخستین برنامه پنجساله یمن دموکراتیک و امضای موافقت نامه جدید همیاری دو کشور بود. در ۱۹۷۸ یمن دموکراتیک دومین برنامه پنجساله خود را تدوین نمود و موافقت نامه جدید همیاری بین اتحاد شوروی و یمن دموکراتیک در مسکو به امضا رسید.

تقریباً ۲۴ واحد صنعتی به کمک فنی اتحاد شوروی در یمن ساخته شد. تأسیس سدهای آبی، تعمیرگاههای ماشین کشاورزی و حفار چاههای متعدد برای آبیاری از ثمرات همکاری یمن دموکراتیک با اتحاد شوروی است.

این دو کشور در زمینه صید ماهی نیز با یکدیگر همکاری می کنند. یمن دموکراتیک از تجارب مؤسسات ماهیگیری شوروی که در جهان نمونه است سود می جوید. از میان طرح های بزرگی که به کمک اتحاد شوروی در یمن به اجرا در می آید می توان از مرکز برقی حرارتی عدن، کارخانه کنسرو ماهی مولکولوبرنامه های آبیاری و کاشی های زمین شناسی نام برد. اتحاد شوروی همواره دوجهت رشد شاخه های کلیدی اقتصادی یمن دموکراتیک که به رفاه هرچه بیشتر مردم این کشور کمک می کند، تلاش می هرزد.

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

صاحب اسماز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده آذین، تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیه:

سیاست رفع بحران، ...

دسیسه های ضد مردمی و کارشکنی های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی وضعی بوجود آورده اند که بحران های گوناگون خود ساختار را به حساب سیاست مبارزه با امپریالیسم آمریکا واریز نمایند.

این سیاست اکنون به یاری محافظ میان روه و توند-روها که در تقسیم مواضع قدرت بین خود بشدت به رقابت بر خاسته اند، با رنگ و روغن و مضمون دیگری دنبال میشود. اینان با چشم فرو بستن عمدی به فلسفه "تسخیر لانه" جاسوسی آمریکا که هدف آن محاکمه جهان بینی این امپریالیسم خونخوار و روبر ملامت ختن توطئه های وی در سطح جهانی و بویژه در میهن ما و منطقه، خاور میانه و با زیر زبانی شروت های غارت شده ملت ایران از شاه خائن و تحویل این جناایتکار رفاری به ایران است، سیاست "رفع بحران" بین ایران و آمریکا را پیش می کشند. این سیاست در عمل با سیاست "رفع سوء تفاهم" کارتر شباهت تام دارد که میگوید: "این سوء تفاهم" می تواند خیلی زود مرتفع گردد و با پنج جهت "مساثل کهنه و گذشته" نیا ید میمان کشیده شود.

جانیداران سیاست "رفع بحران" منشاء بحران را در آمریکا و در سیاست استیلگرا نه امپریالیسم خونخوار آمریکا در ایران جستجو نمی کنند. از این رو، به زعم آنها عمل لغو ادانشجویان مسلمان پیرو خط امام این "بحران" را آفریده و لذا اگر جاسوسان به تدبیر آقایان آزاد شوند و آمریکا هم "تعهد" بسپارد که دیگر در امور ایران دخالت نکند، "بحران" از میان بر می خیزد و محملی برای پیش کشیدن "مساثل کهنه و گذشته" باقی نمی ماند.

در حقیقت تعقیب چنین سیاستی از جانب محافظان مذكور به آمریکا جرات داد پس از ناکامی در کار بر بردار های دیگر، به یاری کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد سناریوی کمیسیون بین المللی تحقیق را برای پیشبرد هدفهای خود به اجرا در آورد. سخنگویان دولت آمریکا با سخنان بی پرده، خود هیچ شک و شبه ای در باره کمیسیون تحقیق و هدفهای از پیش تعیین شده آن باقی نمی گذارند. مثلاً "هودینگ کارتر سخنگوی کاخ سفید به صراحت میگوید: "ما موریت کمیسیون بین المللی تحقیق در مورد جنایت رژیم شاه مخلوع آزاد ساختن فوری پنجاه گروگان آمریکا در تهران است" (انقلاب اسلامی ۱۱ اسفند).

ها رولدساندوز معاون وزارت خارجه آمریکا در مساثل خاور میانه اعلام نموده "اگر ما موریت کمیسیون بین المللی تحقیق سازمان ملل برای آزاد کردن پنجاه گروگان آمریکا بی نتیجه نرسد، ایالات متحده ممکن است با رد دیگر تحریم اقتصادی ایران را مورد بررسی قرار دهد (اطلاعات ۱۶ اسفند) این اظهارات به روشنی نشان میدهند که کار کمیسیون بین المللی تحقیق محدود به آزاد کردن "گروگان" های آمریکا بی سیاست "رفع بحران" است نه بررسی جنایات رژیم شاه خائن در ایران.

سیاست "رفع بحران" نه تنها امپریالیسم را به شناختی حقوق ملت ایران ملزم نمیسازد بلکه جهت مبارزه با امپریالیسم را در داخل و خارج تضعیف میکند. این سیاست بی دورنما و بد فرجام است.

تنها با قاطعیت در مبارزه، ضد امپریالیستی در سیاست داخلی و خارجی و ریشه کن ساختن بنیادین نهاد های امپریالیسم در کشور می توان امپریالیسم را به شناختی حقوق مردم ایران ملزم و متعهد نمود و عدم مداخله وی را در امور کشور ما بطور جدی تضمین کرد. اقدام انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و پیشگامان توده های میلیونی مردم زحمتکش ایران از این اقدام ما ننددهها نمونه آن در جهان این واقعیت را به ثبوت رسانده است.

بقیه: راز توده ای بودن ...

تماشاگر تئاتر هندی کشمکش سنتی را که در "رامایانا" میان نوریانیک (راما) و تاریکی و پلیدی (راوانا) وجود دارد در ارتباط با شرایط واقعی موجود در بخش مشخصی از هندوستان و با بطور کلی در منطقه جنوب شرقی آسیا درک می کند. تماشاگر تا کالی جنبه آموزشی قوی دارد: تماشاگر اطمینان حاصل میکند که پلیدان سزای خود را می بیند نیکو جای بدی را میگیرد و سرانجام عدالت برقرار می گردد. اهمیت اجتماعی این تفریح خاطر محتوای انسان دوستانه و صحنه گذاردن بر ارزش های والای اخلاقی است و این است که محبوبیت زوال ناپذیر کا تا کالی.

ریشه های حنجال تبلیغاتی علیه افغانستان

محمد علی مهمید

سیاسی آمریکا در ماه های اخیر در اسلام آباد با حاکم نظامی پاکستان ملاقات و گفتگو کرده اند. آنها فقط به اقامت در پارتیخت بسنده نکردند بلکه از پیش و روبسیاری از نواحی شمال غربی پاکستان که دیربست شبکه های وسیعی از اردوگاه های باصطلاح "پناهندگان افغانی" در آنجا تشکیل شده است بازدید کرده اند. در حقیقت این شبکه ها مرکز تعلیم و تسلیح مزدوران افغانی از طرف "مربیان" آمریکا، چینی و پاکستانی هستند که علیه نظام دمکراتیک افغانستان و برای تخریب، کشتار و جاسوسی در داخل این کشور موردا استفاده قرار می گیرند.

بر اساس اطلاعاتی که در مطبوعات جهان انعکاس یافته، اکنون شماره این مراکز در پاکستان به ۲۵ تا ۳۰ اردوگاه و ویژه و ۵۰ مرکز پشتیبانی بالغ می شود که در آنها واحدهای کثیرالعدد تشکیل می شوند و تعلیم میگیرند. بد داخل افغانستان گسیل شوند.

گذشته از این، مقامات عالی رتبه ای که مدام میان واشنگتن، لندن و پکن از طرفی و کراچی از سوی دیگر تردد هستند، در ازای انجام این نقش زاندارمی به رژیم ضیاء الحق وعده های پرداخت و اعطای کمکهای نظامی و اقتصادی ویژه میدهند.

واشنگتن اعلام کرده است که در طرف دوسال آینده ۴۰۰ میلیون دلار به پاکستان خواهد پرداخت، و به نوشته واشنگتن پست زبیر زینسکی معاون کارتر در امور امنیت ملی، نیز اعلام کرده است که "این هنوز اول عشق است!" که از آن جمله است نقشه کاخ سفید در مورد اعزام نیروهای مسلح آمریکا به پاکستان!

رژیم نظامی پاکستان، با توجه به این نکات و با معان نظر در این مطلب که محافظ امپریالیستی و همچنین محافظان طلب و برتری جوی پکن دست اندر کار تجهیز رژیم ضیاء الحق به انواع سلاحها از جمله (به نوشته واشنگتن پست ۲۶ ژانویه) هواپیماهای مدرن، کشتی ها و زیر دریایی ها، موشکهای زمین به هوا و هوا به زمین، و حتی تسلیح این رژیم به سلاح هسته ای هستند، خطری بالقوه - اگر نخواهیم بگوئیم بالفعل - حتی برای جمهورن اسلامی ایران قابل تصور است.

چنانکه روزنامه هندی استیتمن Statesman نیز در ۳۰ ژانویه نوشت: "پیدا است که تسلیح مجدد پاکستان بزرگترین خطرا علیه تحکیم و تقویت صلح در ناحیه ما پدید می آورد."

تا ساف آور است که این حقایق به خلاف انتظارات از طرف پاره ای از محافظان غیر وابسته در منطقه، حتی در کشور ما، تا آنجا ناپدید گرفته شده است که "اسلام امپریالیستی" کار ترو ضیاء الحق را با اسلام راستین خمینی ها برابری میکند. می نگارند و فریب دسایس امپریالیستی مانند کنفرانس اسلامی پاکستان را می خورند و در همراهی و همراهی با تبلیغات علیه نظام دمکراتیک افغانستان، در آسیاب محافظان تجار و زکار آمریکا و پکن، که هر دو ما هیت تجار و زکارانه خود را در ویتنا برای هر کویک دیستان نیز فاش و عربان ساخته اند، میریزند.

آنچه در رابطه با اتحاد شوروی و افغانستان از طریق مطبوعات و خبرگزاریهای غرب - که در غرض و وابستگی آنها به محافظ امپریالیستی تردید نمیتوان داشت - نوشته و گفته می شود، اقدامی درست برخلاف عملکرد استعمار غرب در خلال چند ده سال و خصوصاً روابط تجار و زکارانه آمریکا در چنده ده سال اخیر با ملت های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، و مبتنی بر روابط بین المللی و جنبه نشناخته بوده است.

چنانکه به دفعات اعلام شده است، آنچه در افغانستان انجام گرفته، نه مداخله بلکه اقدامی بر ضد مداخله گران واشنگتنی - پکنی - اسلام آبادی بوده است. مجوز این اقدام که به موجب ضوابط و معیارهای بین المللی، قانونی و مشروع شناخته می شود، ماده ۴ پیمان است که در ۴۳ دسامبر ۱۹۷۸. میان افغانستان دمکراتیک و اتحاد شوروی انعقاد یافت، همچنین ماده ۵ منشور ملل متحد است و نظیر آن می تواند برای هر ملتی در برابر تجاوزات امپریالیستی پیش آید، و این البته خوشایند محافظ امپریالیستی نیست و طبیعی است که در باره آن "ننه من فریبم ها" در بیا رود، داستانهای سرا پا قلب و جعل و کذب پراکنده و قلیل و قال و جا رو جنجال به راه اندازند. لکن دیگر چرا، که خود چوب حمایت آمریکا و پکن از محمد رضا مستبد و خونخوار روسالیا در از چوب استعمار و استبداد را خورده - ایم؟ آنچه وجه نشانه و غربابتی میان ما و ضیاء الحق می تواند وجود داشته باشد.

وقایعی که در سالهای اخیر در درون پاکستان و در خاور میانه، از لحاظ اوضاع داخلی کشوری که دولت نظامی ضیاء الحق بر آن حکومت می کند و بر اثرهقا و مست و بیکار رفزاینده، خلقهای این منطقه در برابر محافظان امپریالیستی آمریکا و اروپا استمراراً وقوع می یابند، با ید در آرزوی برررسی "مسئله" ای بنام افغانستان مطرح نظر قرار گرفته که به خوراک تبلیغاتی محافظ امپریالیستی، و پاره ای از محافظان منطقه که دانسته یا نادانسته پذیرفته اند که "الت فعل" امپریالیست ها، باشد، بدل شده است.

سقوط نظام سلطنتی و سپس دولتهای غیر دمکراتیک در افغانستان و پیدایش نظام خلقی و دمکراتیک در این کشور، و در پی آن بازگونی نظام فاسد و مستبد سلطنتی پهلوی در ایران غلبه حمایت بیدریغ محافظ امپریالیستی و سردمداران ما فوئیست پکن از آن، و پیروزی خلقهای محروم، ستمدیده و ستوهیده ما، برای امپریالیسم که منطقه را از لحاظ اهمیت استراتژیکی و اقتصادی آن "ملک طلق" و "آب" و اجزای خود تصور می کند! سخت ناگوار و خشم انگیز بود.

بنابراین، امپریالیست ها برای مداخله مستقیم در منطقه - که با نقض فاحش اصول منشور ملل متحد و ضوابط مورد قبول جهان از لحاظ رعایت حق حاکمیت ملتها و اصول جهان نشناخته در زمینه حفظ صلح در جهان ملازمه داشت - می بایست دستاویزها و بهانه های وسیع آلات فعلی برای کار برد این مستمسکها پیدا کنند.

در اینجا است که اهمیت نقش رژیم ضیاء الحق، ایمن با اصطلاح "مسلمان" واشنگتن پناه جلب توجه می کند.

چرا واشنگتن و پکن این نقش را به رژیم نظامی پاکستان تفویض کرده اند؟

رژیم نظامی ضیاء الحق در ژوئیه سال ۱۹۷۷ در پی وقوع کودتای بر مردم محروم ورنجدیده پاکستان تحمیل شد. ضیاء الحق با رها وعده داد که انتخابات پارلمانی، که می بایست به حکومت نظامی پایان میداد، در کشور انجام خواهد گرفت. لکن وی هیچگاه به این وعده ها عمل نکرد، و امروز نیز حتی از آن سخنی در میان نیست!

در پاکستان، مانند ایران دوران "ریا مهوری"، فعالیت سیاسی ممنوع شد و مطبوعات و نوشته ها زیر گویوتین با سانسور قرار گرفت.

اقتصاد پاکستان، چنانکه مجله Asia week چاپ هنگ کنگ از آن سخن می گوید، دچار نابسامانی شدیدی شده است و در دوران رژیم نظامی ضیاء الحق وضع اقتصاد ملی سخت به وخامت و سقوط گرا فیده است. بنا بر این، طبیعی است که این کشور به زیر یوغ وابستگی های وارداتی کشانده شود چنانکه به نوشته همین نشریه، در پایان دوران عملکرد مالی کنونی پاکستان، کسری موازنه بازرگانی این کشور به دو میلیارد و شصدمیلیون دلار بالغ شده است. رژیم ضیاء الحق نیز، درست مانند رژیم محمد رضا شاه، علیرغم ورشکستگی اقتصادی، مدام بر هزینه های دفاعی، دستگاه نظامی و دیوانسالاری خود افزوده است. بطوریکه در سنوات اخیر آنرا به نسبت سالانه بیست درصد افزایش داده است. در سال ۱۹۷۹ نیروهای مسلح پاکستان یک میلیارد و یکصد میلیون دلار و دستگاه بوروکراتیک این کشور ۲۲۵ دلار هزینه داشته اند.

این اوضاع که پیاپی مدون نتیجه اجتناب ناپذیر کودتای آمریکا بی ضیاء الحق در پاکستان بوده است خود نیز بصورت علت و محرکی برای سوء استفاده محافظان امپریالیستی آمریکا از این کشور بکار می رود. بنا بر این ایالات متحده آمریکا از همین دشواریهای اقتصادی و سیاسی رژیم حاکم پاکستان بهره برداری می کند. و سردمداران واشنگتن و پکن، پاکستان را پایگاه اصلی نقشه های تجار و زکارانه و برتری جویانه خود در خاور میانه ساخته اند. پاکستان، امروز مهمترین مرکز توطئه و تجاوز علیه افغانستان دمکراتیک، و کانون خطرناک دیدار رها و سرهم بندی اجتماعات و کنفرانسها بی است که ممکن است بر اثر فریب پذیری و غفلت پاره ای از محافظان - و ناگاه منطقه، در آینده بصورت وسیله ای برای ایجاد توطئه های امپریالیستی نظیر تشکیل پیمانهای سی از قبیل "سعدآباد"، "بغداد" و "ستوت" موردا استفاده قرار گیرد. هوانگ هوا وزیر امور خارجه جمهوری باصطلاح خلق چین، لرد کارینگتون، همکار انگلیسی وی، آپیکوک وزیر امور خارجه استرالیا، زبیر زینسکی معاون ویژه کارتر در امور "امنیت ملی" وعده ای دیگر از مقامات نظامی